

مابین او و ولیعهد آن مملکت که پسر ارشد خود او بود تفاهت و ضدیت شروع میگردد و هر دو برای جلب مساعدت ناپائون باومتوسل میشوند . در این مورد ناپائون بانیتهی خالی از صداقت و مغرضانه در کار اینها دخالت میکند و بایک سیاست غدارانه ای دست پدر و پسر هر دو را از سلطنت آن مملکت قطع مینماید و برادر خود ژوزف بناپارت را پادشاهی آن سرزمین برقرار میکند و عده زیادی از قشون فرانسه را برای تصرف آن مملکت اعزام میدارد .

ملت اسپانیول که تا آن تاریخ در اختلاف و نزاع پدر و پسر بی طرف بودند از دخالت امپراطور فرانسه در امور داخلی اسپانیول ناراضی میشوند .

چون سیاست خارجی در کار بوده این عدم رضایت ملت اسپانیول بزودی یک شورش و انقلاب خونین ملی منجر میشود و تمام سکنه اسپانیول بر علیه فرانسه قیام میکنند . این قیام ملی ملت اسپانیول یک داستان حیرت انگیز تاریخی است که در سوانح و اتفاقات عالم بی نظرمی باشد . درست است که ملل جاهل و عاری از علم و دانش باسانی و سهولت تحریک میشوند ؛ ملت اسپانیول نیز یکی از آن مللی است که مهم تعصب مذهبی آن زیاد و بهره علمی آن بسیار اندک میباشد ، بنابراین در نتیجه تحریکات اجنبی باعلی درجه تحریک شدند بطوریکه زن و مرد و بزرگ و کوچک بالا استنای برای اخراج فرانسویها از خاک اسپانیول مسلح شدند .

انگلیسها نیز آتش انقلاب را ماهرانه دامن زدند که تمام اسپانیول در اندک مدتی یکپارچه آتش فروزان گردید .

در این هنگام قصر پادشاه را محاصره نموده او را مجبور باستعفا از سلطنت نمودند و پسر او فردیناند را پادشاهی برداشتند . قشونهای فرانسه در این موقع بعجله تمام از کوههای پیرنه<sup>(۱)</sup> وارد پایتخت اسپانیول شدند . حضور قشون فرانسه در مادرید عوض اینکه سکنه را در ترس و وحشت انداخته آنها را ساکت نماید برعکس بر غیظ و غضب آنها افزود و آنها را جری تر ساخت .

شارل چهارم و فردیناند هفتم هر دو از سلطنت اسپانیول خلع و بایک مقرر دی سالیانه

(1) Pyrenées .

بایطالیا اعزام شدند. ناپلئون در ۲ ماه اپریل ۱۸۰۸ خلع آنها را اعلان نمود و برادر خود ژوزف بناپارت را به سلطنت اسپانیول معرفی کرد .

این پیش آمدها در اذهان ملت اسپانیول اثرات بسیار بدی تولید نمود و تمام سکنه مملکت اسپانیول فهمیدند که فرانسه قصد دارد استقلال ملی آنها را محو نماید و این فکر سرعت برق در تمام مملکت اسپانیول منتشر گردید .

بیرادر پادشاه اسپانیول که از جانب فریدیناند نیابت سلطنت را عهده دار بود از طرف فرانسه حکم شد که از مادرید مسافرت کند و از مملکت اسپانیول خارج گردد و روز حرکت او را دوم ماه می ۱۸۰۸ قرارداد بودند . در روز حرکت او مردم از مشاهده آن اوضاع سخت به هیجان آمده بنای شورش و انقلاب را نهادند .

در اندک مدتی تمام شهر مسلح شد و با قشون فرانسه شروع بجنگ نمودند . طولی نکشید که ۷۰۰ نفر سرباز فرانسوی بدست اهالی شهر مقتول گردیدند . این اولین روز شورش ملت اسپانیول علیه فرانسه و اولین روز گرفتاری ناپلئون در اروپا بود که بعدها هر قدر هم کوشش نمود نتوانست خود را از گرفتاریهایی که برای او در اسپانیول فراهم آمده بود خلاص نماید و خاک اسپانیول مدفن هزاران نفر از قشونهای رشید فرانسه گردید .

انگلیسها که در همه جا مترصد موقع بودند و در هر جای عالم برضد فرانسه عملیاتی مشاهده میکردند فوراً بدان کمک نموده آتش فتنه را دامن میزدند تا بتفع خود نتیجه بگیرند، در این موقع کشتیهای جنگی آنها که در اطراف و سواحل اسپانیول لنگر انداخته بودند از قضایا مطلع شده بدون اینکه از دولت لندن اجازه داشته باشند فوری بشورشیان مساعدت های مادی و معنوی نموده آنها را در این عملیات که برضد سلطه فرانسه بود تشویق و ترغیب نمودند .

پادشاه انگلیس پیام مخصوص پارانهای انگلستان فرستاد، لردها و وکلای ملت را مند کرد که «ملت نجیب اسپانیول بر علیه ظلم و تعدی طاقت فرسای دولت فرانسه حقا قیام نموده است، در این موقع يك چنین ملتی را که برای حفظ استقلال وطن و حیثیت ملی خود علیه تجاوزات فرانسه جانبازی میکند نمیتوان دشمن مملکت

و ملت انگلستان نامید بلکه باید گفت آن ملت دوست وفادار و هم عهدصیمی ملت انگلستان است، من آنها را نسبت به ملت خود دوست صمیمی میدانم.»

دردنباله این پیام حکم کرد فوری تمام اسرای جنگی اسپانیولی را از حبس آزاد نموده آنها را مسلح کرده با اعزاز و احترام تمام بمملکت خودشان روانه نمایند که رفته از وطنشان رشیدانه دفاع کنند و حکم کرد مهمات جنگی فراوان و پول زیاد و کمک کافی برای ملت اسپانیول فوری روانه نمایند که ملت اسپانیول بتواند در مقابل تعدیات فرانسویها مقاومت کند.

در همان حال با پرتغالیها نیز از هر حیث مساعدت شد و آنها را هم علیه فرانسه مسلح نمودند. فوراً يك اتحاد ثلاث بین انگلیس، پرتغال و اسپانیول تشکیل دادند که هر سه دولت متحداً جنگ را با دولت فرانسه شروع نمایند.

مدتها بود انگلیسها دنبال يك چنین فرصتی میگشتند، شورش ملت اسپانیول يك زمینه خوبی جهت جنگ با فرانسه برای دولت انگلیس پیش آورد؛ فوری انگلیسها پرتغال و اسپانیول را بهترین میدانهای جنگ خود با فرانسه تمیز دادند، چونکه با نهایت سهولت میتوانند با قشونهای فرانسه در این ممالک روبرو شوند و تمام قوای ملی خود را برای فنای قدرت ناپلئون در این دو مملکت تمرکز دهند. در همین میدانهای جنگ بود که برای اولین دفعه قشون انگلیس توانست بقسمتهائی از قشون فرانسه فایق آید و آنها را شکست بدهد و همین شکستهای مختصر که بقشون فرانسه وارد شد روح شجاعت تازه‌ای در کالبد قشون انگلیس دمید و بآنها جرئت داد و بر آنها مسلط گردید که آنها هم میتوانند در مقابل قشون فرانسه مقاومت کنند و سایر ملل اروپا که تا این زمان قشون ناپلئون را غیر قابل شکست میدانستند فهمیدند که اگر پافشاری کنند میتوانند در مقابل قشون ناپلئون از وطن خود دفاع نمایند. این درس ملت اسپانیول برای ملل اروپا بهترین درس مردانگی بشمار میرفت، از این تاریخ بعد آنها هم جرئت پیدا کردند که در مقابل ناپلئون از حقوق خود دفاع نمایند. اینک میرویم بر سر موضوع دولت روس که موضوع آن مربوط بمملکت ایران است.

یکی از هوادسری معاهده تلیسیت این بود که مملکت فنلاند که جزء متصرفات دولت سوئد میباشد برای استحکام پطرزبورغ ضمیمه مملکت روسیه گردد. در اوایل سال ۱۸۵۸ روسها بر طبق همان مواد سری برای تصرف فنلاند اقدام نمودند. در فوریه همان سال بدولت سوئد اعلان جنگ داده و قشونهای روس طرف فنلاند حرکت درآمد و بزودی آن مملکت را بحیطه تصرف در آوردند.

ناپلئون که در قضاای اسپانیول و پرتغال گرفتار شده بود دیگر نمیتوانست آزادانه در امور اروپای شرقی دخالت کند و از آن طرف هم مایل بود اتحاد خود را با امپراطور روس محکم نماید و حتی حاضر بود با آلمانها هم نزدیک شود، این بود که تقاضا کرد باز دیگر با امپراطور روس ملاقات کند و این ملاقات در محل هوسوم به ارفورت (۱) دست داد.

در این ملاقات ناپلئون قصد داشت صلح اروپای شرقی را حفظ کند تا بتواند در قسمتهای غربی اروپا مقاصد خود را آزادانه انجام دهد.

اولین موضوعی که پیش آمد این بود که ناپلئون ضمیمه شدن فنلاند را بقله و دولت امپراطوری روس تصدیق کند. در مقابل این تصدیق امپراطور روس انتخاب ژوزف بناپارت را پادشاهی اسپانیول برسمیت بشناسد. هر دو امپراطور تقاضای یکدیگر را تصدیق نمودند و امپراطور روس بوزیر مختار خود که مقیم دربار اسپانیول بود دستور داد روابط سیاسی خود را با ژوزف برادر ناپلئون برقرار کند.

ظاهراً این ملاقات خیلی صمیمانه بود و هر دو امپراطور میکوشیدند که بمردم نشان بدهند بین آنها نهایت درجه دوستی و صمیمیت برقرار است و عملاً هم این بیگانگی را نشان میدادند.

مثلاً در یک روز که برای صرف ناهار عازم بودند الکساندر ملنفت شد که شمشیر خود را همراه نداشت. ناپلئون فوری شمشیر خود را از کمر باز نموده بالکساندر داد. او نیز با احترام تمام شمشیر را قبول نمود و اظهار کرد بانهایت افتخار این شمشیر را اذ دست شما بیاد گاردوستی و بیگانگی قبول می نمایم و اطمینان میدهم که هیچوقت

برضد شما از نیام کشیده نشود. (۱)

در این ملاقات عهدنامه جدید یا قرارداد تازه منعقد نگردید ولی تقاضای علنی طرفین مورد قبول یکدیگر واقع گردید؛ چنانچه قبلا هم اشاره شد تقاضاهای ناپلئون از قراردادیل بود:

۱- روسیه استیلای فرانسه را بر ممالک پرتغال و اسپانیول برسمیت بشناسد

۲- تعیین یکی از برادرهای ناپلئون به سلطنت این دو مملکت.

۳- انتخاب مورات (۲) شوهر خواهر ناپلئون پادشاهی ناپل.

۴- ضمیمه شدن توسکندی به مملکت فرانسه.

این تقاضاها از طرف الکساندر امپراطور روس قبول و تصدیق گردید. اما تقاضاهای

الکساندر امپراطور روس از این قرار بود:

۱- ضمیمه شدن مملکت فنلاند بقلمرو امپراطوری روس.

۲- ضمیمه شدن مولداوی و والاجی (۳) به امپراطوری روس.

۳- دخول گراوند دوک اولدنبورگ (۴) با اتحاد رن (۵).

۴- مساعدت فرانسه با دولت روس برای بسط نفوذ آن دولت در تمام ممالک

قاره آسیا و وارد آوردن ضربت مهلك به نفوذ و قدرت انگلستان در ممالک هندوستان.

این تقاضاها نیز از طرف ناپلئون قبول شد. در ضمن الکساندر امپراطور روس

قبول کرد و تعهد نمود که در موقع جنگ فرانسه با دولت اطریش قشون روس با

قشون فرانسه کمک کند.

تمام این شرایط و قراردادهای شفاهی از طرفین با منتهای صمیمیت و بشاشت

قبول گردید. ولی در موضوع مهم و محرمانه پیش آمد که در آنها توافق حاصل نشد

(1) Alison's History of Europe - 141 Vol . 12

(2) Morat .

(3) Moldavia - Wallachia

(4) Graud duke Oldenburg .

(5) Rhine .

و هر دو موضوع تا حدی هم مهم و هم مشکل بود.

موضوع اول اینکه ناپلئون خواهر الکساندر را خواستگاری نمود و الکساندر عذر آورد، عذر او هم این بود که موضوع مربوط بملکه روسیه است که مادر الکساندر باشد و اظهار داشت ملکه باید در این موضوع موافقت کند، بعد ها هم از قول مادر الکساندر عذرهای مذهبی و غیره پیش آوردند بطوری که این وصلت صورت نگرفت و ناپلئون مکدر شد.

تقاضای الکساندر امپراتور روس هم این بود که ناپلئون رضایت دهد استانبول ضمیمه مملکت امپراتور روس گردد. ناپلئون باین امر راضی نشد و این هم کافی بود که الکساندر را مکدر کند. (۱) باین ترتیب این دو موضوع باریک سبب شد که رنجش باطنی طرفین فراهم گردد.

در ششم ماه اکتبر ۱۸۰۸ این دو امپراتور در میان شادی و هلهله قشونهای طرفین و تماشاچیان با خوشحالی ظاهری جدا شده و از هم جدا حافظی کردند و دیگر در این دنیا برای آنها ملاقاتی دست نداد و یکدیگر را ندیدند.

اگرچه رنجش و کدورت باطنی بین این دو امپراتور ایجاد شده بود ولی تا بهار سال ۱۸۰۹ در ظاهر علایم و آذاری از آن پیدا نبود. در این تاریخ که باز بین فرانسه و اطریش نزاع در گرفته بود کاغذی از یکی از سردارهای معروف روس خطاب به جنرال اطریش که باقشون فرانسه در جنگ بود بدست عمال سری فرانسه افتاد که فوراً آن کاغذ را به نظر ناپلئون رسانیدند. در این کاغذ ژنرال روس از مقاومت های قشون اطریش در مقابل فرانسویها تمجید نموده و آنها را برای دفاع از وطن خودشان تشویق کرده بود و وعده میداد که عنقریب قشون روس هم بآنها ملحق خواهد شد. ناپلئون از این کاغذ فوق العاده متغیر شده فوراً آنها را پیش سفیر خود در پترزبورغ فرستاد و باو دستور داد که از دولت روس در باب مندرجات آن توضیح بخواهد. دولت روس خیلی دست و پا کرد شاید خیال و سوء ظن ناپلئون را به رطرف کند اما نشد و با اینکه آن ژنرال را هم عزل نمودند مفید نیفتاد

چونکه ناپلئون از باطن امپراطور و دولت روس آگاهی پیدا کرده بود و از این بپد همیشه از دو روئی و بی وفائی روسها شکایت داشت (۱) و این اولین سند عهد شکنی روسها بود که بعد از معاهده تیلسیت بدست ناپلئون افتاد و او را بخيال انداخت که با روسها مبارزه را شروع کند و خود را برای يك جنگ بزرگ با روسها حاضر نماید، زیرا که روسها باطناً متمایل باطریش بودند و با آنها بطور سری مساعدت مینمودند.

اختلافات بین روس و فرانسه بهرور زیادتر می شد، اما از آنجا بیکه برای ناپلئون گرفتاریهای زیاد پیدا شده بود و اسپانیول و پرتغال تمام ابرقالت امرا مشغول میداشت، بعلاوه انگلیسها با جدیت تمام در امور آن دو مملکت اختلال میکردند و با پول و قشون با آنها کمک مینمودند، ناپلئون دیگر هایل نبود دولت با عظمت روس را هم یا خود دشمن گرداند بلکه هایل به دوستی با آنها باقی بماند.

مثلاً در موضوع لهستان روسها ترس داشتند مبدا يك روزی استقلال لهستان از نو برقرار گردد و ملت لهستان پادشاهی مستقل خود را بکمک ناپلئون تجدید نمایند، اما در این باب هم ناپلئون حاضر شد بر طبق مبل الكاند اول رفتار کند و بوسیله وزیر مختار خود در پترزبورغ سند بدهد که هرگز سلطنت و استقلال لهستان تجدید نخواهد شد.

این نیز اختلاف طرفین را رفع نکرد، روسها باز تقاضاهای تازه داشتند و ادعاهای دیگر مینمودند. تا اینکه بموجب اعلامیه ای که در ۳۱ دسامبر ۱۸۱۵ از امپراطور روس منتشر شد، موافقی که جهت ورود امتعه انگلیسی بنیادر روسیه وجود داشت برطرف گردید و اجازه داده شد امتعه انگلیسی وارد خاک روسیه گردد. این اقدام دولت روس ناپلئون را بیشتر گرفتار غیظ و غضب نمود و بالعکس روس و انگلیس را بهم نزدیک کرد.

در سال ۱۸۱۱ طرفین بنهیه اسباب جنگ مشغول بودند و انگلیسها هم سعی نموده بین روس و عثمانی راسلح دادند.

این صلح بموجب عهد نامه‌ای بود که موسوم به عهد نامه بخارست گردید و در سال ۱۸۱۲ امضاء شد.

انگلیسها همین نفوذ را هم در دربار شاهنشاهی ایران بکار بردند تا اینکه در سال ۱۸۱۳ منجر به عقد معاهده گلستان گردید که شرح آن خواهد آمد.

خلاصه ناپلئون عثمانی، ایران، سوئد، پروس، لهستان و تمام اروپای شرقی و ممالک اسلامی و هندوستان را برای دوستی با امپراطور روس قربانی نمود باین خیال که شاید بتواند روسها را از خود راضی کند ولی ممکن نگردید. بعد ها که ملتفت شد و خواست مجدداً آنها را جاب کند دیگر کار از کار گذشته بود و هیچیک از این دول بقول او اعتماد نکردند.

جنگ معروف سال ۱۸۱۲ بین روس و فرانسه در بهار همان سال شروع گردید، در نتیجه قشون فرانسه بکلی تلف شد و ناپلئون با عدهٔ قلیلی از مهلکه جان بد برد که شرح آن از موزه و عین کتاب خارج است. داستان این جنگ بی نظیر را کنت دسگور در دو جلد گرد آورده و آنها را به جنگ‌های ناپلئون در روسیه در سال ۱۸۱۲ موسوم کرده است. (۱)

(1) Napoleon's Expedition to Russia, by Conte de Segur.



# فصل هشتم

## وقایع ایران تا انعقاد معاهده گلستان

پیداست که قضایای سیاسی اروپا تا چه اندازه در اوضاع و احوال آن عصر ایران دخالت داشته ، اتحاد ناپلئون با پول امپراتور روس در سال ۱۸۰۰ دولت انگلیس را وادار نمود که سر جان ملکم را با تحف و هدایای فراوان با مخارج زیاد بدربار ایران بفرستد تا بهر قیمتی شده با دولت ایران اتحاد تعرضی و دفاعی ببندد. در این معاهده دولت ایران متعهد شد افغان‌ها را تأدیب نموده از تجاوزات آنها بحد هندوستان جلوگیری نماید و هر گاه از ملت فرانسه عده بخواهند قدم بحد ایران گذارند آنها را بقتل رسانند و نگذارند وارد مملکت ایران گردند. هنوز مر کب امضای این معاهده خشک نشده بود که سیاست اروپا بواسطه قتل پول امپراتور روس (۱۸۰۱) تغییر نمود و الکساندر اول امپراتور عمالت وسیع روسیه گردید و او طرفدار جدی انگلیسها و دشمن خطرناک ناپلئون بود. چون معلوم بود که ناپلئون با ایران و عثمانی متوجه شده و آنها را برای اجزای مقاصد خود تحریک میکند ، الکساندر امپراتور روس نیز از طرف دیگر تحریک شد که ایران و عثمانی را در مضیقه گذارد و طولی نکشید که بیپانه گرجستان دشمنی را با ایران آغاز کرد ، ایران نیز که از این سیاست ها کاملاً بی‌خبر بود برای کمک و مساعدت بر خرق معاهده

سال ۱۸۰۱ میلادی متوسل با انگلیسها شد ، غافل از اینکه خود انگلیسها رول مهم این سیاست را بازی میکردند و بدینجهت بدرخواست های ایران وقعی نگذاشته و نمایندگان ایران را از هندوستان مایوسانه مراجعت دادند . در این هنگام پادشاه ایران بوعده های ناپلئون امیدوار شده خود را به مساعدت های او دلخوش نمود . ناپلئون نیز جداً برای اجرای نقشه خیالات خود حاضر بود با ایران مساعدت کند و تا حدی هم وعده های او عملی گردید و بطوریکه قبلا شرح آن گذشت ژنرال گاردان را جهت آماده نمودن ایران مأمور دربار فتحعلی شاه ساخت ، ولی باعقد معاهده تیسیت نقشه های اوتغییر نمود و در این معاهده نه تنها ایران و عثمانی بلکه عده هم از ممالک اروپا برای عقد این اتحاد از طرف ناپلئون قربانی گردیدند. ایران در این ملاقات بروسها وا گذار شد باین معنی که موافقت حاصل شد امپراطور روس هر سیاستی را در ایران لازم میدانند تعقیب نمایند. خلاصه این بار نیز ایران در اتحاد مابین فرانسه و روس وجه المصالحه واقع شد همچنانکه در اتحاد مابین روس و انگلیس نیز وجه المصالحه واقع شده بود

البته این اتحاد بر ضرر انگلیسها بود و آنها را بوحشت انداخت مخصوصاً هنگامی که یکی از کنتهای معروف سواد این معاهده سری را برای انگلیسها فرستاد بدیهی است که طلای سرشار آندولت کشف اسرار تمام دنیا را برای آنها آسان نموده بود. (۱)

دربار لندن چون در این موقع دیگر فرصت نداشت با حکومت هندوستان در باب تحبیب و جلب دولت ایران مکاتبه کند فوری نماینده مخصوصی از لندن با هدیه های فراوان و پر قیمت روانه دربار ایران نمودند ، حکومت هندوستان نیز چون در جریان سیاست اروپا بود و میدانست اتحاد روس و فرانسه برای هندوستان انگلیس تاچه اندازه خطرناک میباشد دیگر منتظر دستور دربار لندن نشده نماینده

( ۱ ) انگلیس ها تا سال ۱۸۱۷ نام افشا کننده موادسری معاهده تیسیت را علنی

نکردند، چون در آن تاریخ تمام موضوعات حل شده بود دیگر فاش نمودن آن تولید زحمت نمیکرد. (تاریخ اروپا تألیف الیسن)

با تجربه خود را بار دیگر بایران اعزام داشت که بایران اتحاد تازه‌ای طرح نماید و در عدم مساعدت با دولت ایران در گذشته معذرت بخواهد که شرح آن قبلاً گذشت.

نتیجه اعزام مأمور لندن این شد که معاهده سال ۱۸۵۹ بین ایران و انگلیس منعقد گردید و موسوم به **عهدنامه مجمل** شد.

تا این عهد نامه بلندن رفت و بایران باز گشت نمود قریب ۳ سال طول کشید و در این مدت سیاست نیز تغییر نموده بود. در نتیجه این تغییر سیاست معاهده مارس ۱۸۱۲ موسوم به **عهدنامه مفصل** بین دولتین ایران و انگلیس بنماینده گی سفیر فوق العاده جدید سرگور اوزلی منعقد گردید ولی بطوریکه قبلاً شرح آن گذشت در این ۳ سال در اوضاع سیاسی اروپا نیز تغییرات کلی حاصل شده بود که آن تغییرات در سیاست دولت انگلیس نسبت بایران خیلی تأثیر داشت. مثلاً نزدیکی روس با انگلیس بالطبع نقشه سیاست انگلیسها را تغییر خواهد داد، درست همان بازی پیش آمده که در نتیجه صلح تیلسیت پیش آمده بود، در آن موقع بواسطه نزدیکی ناپلئون با الکساندر ایران وجه المصالحه شد. البته در چنین موقعی نیز دشمنی روس با فرانسه بالطبع دوستی و نزدیکی روس بشمار میرفت پس دولت انگلیس نیز برای جلب روسها ایران را وجه المصالحه قرارداد البته انگلیسها در سیاست مانند فرانسویها نیستند، آنها مال کل را بهتر پیش بینی می کنند. با اینکه ایران در این هنگام بروسها واگذار شد باز انگلیسها مانند امپراطور فرانسه ایران را بعجله و شتاب کامل تحویل روسها نمودند چونکه هنوز نتیجه جنگهای سال ۱۸۱۲ ناپلئون با روسها معلوم نبود، بنابراین ایران را کاملارها نکردند بلکه میکوشیدند که بین ایران و روس نیز صلح برقرار گردد چه هنوز در این تاریخ قدرت و نفوذ ناپلئون ذره کاسته نشده بود و ممکن بود بار دیگر روسها مغلوب ناپلئون گردند و دو مرتبه الکساندر امپراطور روس تحت نفوذ ناپلئون قرار گیرد.

اینکه باید وقایع بعد از معاهده مارس ۱۸۱۲ را که در ایران روی داده

شرح دهیم :

بعد از امضاء معاهده مارس ۱۸۱۲ میلادی (صفر ۱۲۲۷ هجری قمری) سرگور-  
اوزلی چهار ماه در طهران توقف نمود، در این مدت چندین بار بحضور پادشاه ایران  
تشریف حاصل نمود؛ در اغلب ملاقاتها غالباً صحبت از سیاست عمومی اروپا پیش می-  
آمد و شاه علاقه مخصوصی بشنیدن آنها داشت.

سرگور اوزلی خیلی طرف توجه شاه واقع شده بود و شاه آزادانه تمام مسائل  
سیاسی را با او مذاکره مینمود و صمیمیت فوق العاده ای بین او و پادشاه و درباریان پیدا  
شده بود بطوری که سرگور اوزلی اطمینان حاصل نمود و با پادشاه ایران قرار گذاشت  
که یک عده پنجاه هزار نفری قشون در تحت تعلیم صاحب منصبان انگلیسی در  
آذربایجان تشکیل شود و دستور داد شد سی هزار قبضه تفنگ از هندوستان برای این  
قشون ارسال دارند.

شاه و تایب السلطنه عباس میرزا هر دو مایل بودند سرجان، ملکم رسماً داخل  
خدمت پادشاه ایران گردد و در جنگهایی که ایران با روسها دارد شرکت نماید، خود  
ملکم هم حاضر بود این خدمت را قبول کند ولی نظر بنزدیکی روسها با انگلیسها  
سفیر فوق العاده انگلستان باین امر راضی نشد.

اما آن عده صاحب منصبانی که همراه او از هندوستان آمده بودند جزء قشون  
ایران شدند و خود سرجان، ملکم مأموریت دیگر پیدا نمود و از ایران رفت.

در اواسط ماه می ۱۸۱۲ (۱۲۲۷ هجری قمری) محمد خان زنبورکچی  
یاشی که مأمور آوردن مهمات از بوشهر بود بطهران رسید و در جزء مهمات یک  
قسمت هم از هدایای پادشاه انگلستان بود که برای پادشاه ایران فرستاده شده بود  
از آن جمله یک پیانو و یک کالسه و هفتاد قاب آئینه که از این مقدار فقط یک ثلث آن  
بسلامت بطهران رسید. موریر در این باب گوید:

«تمام این هدایا از نظر شاه گذشت و کالسه را یا اشریفات مخصوصی بادت  
از کوچه های تنگ طهران کشان کشان بعمارت شاه بردیم. فتحعلی شاه بادرباریان  
خود آمده خوب تماشا نمود و فوق العاده خوشحال گردید و رفت توی کالسه  
نشست، عده از وزراء شاه که در آن میان میرزا حسن خان شیرازی بود با فرج الله

خان حاجب الدوله با لباسهای درباری خودشان را به کالسکه بسته شاه را این طرف و آن طرف راه می‌برند و شاه اظهار خوشحالی مینمود. میرزا شفیع صدراعظم اظهار تعجب مینمود از اینکه کالسکه هم بجلو و هم بعقب کشیده میشود،<sup>(۱)</sup> سرگور اوزلی خیلی اصرار داشت که دولت ایران با دولت روس صلح کند. در دربار ایران چندان مقاومت برای انجام این صلح دیده نمیشد، فقط عباس میرزا نایب السلطنه بود که برای استرداد ایالات قفقاز ایستادگی میکرد و لازم بود سرگور اوزلی تبریز برود و با نایب السلطنه قرار اینکار را بدهد، این بود که در اوایل ماه جرن همان سال با همراهان خود عازم تبریز گردید که حضوراً با نایب السلطنه این مسائل را حل کند. سرگور اوزلی قریب یکماه در تبریز پیش عباس میرزا توقف نمود. بعد از دید و بازدیدهای رسمی این دو نفر بطوری بهم نزدیک شده بودند که دیگر رسوم و آداب رسمی را کنار گذاشته با هم دوستانه مراوده داشتند و شاهزاده عباس میرزا تمام مسائل سری و اطلاعات داخلی خود را آزادانه به نماینده مختار انگلیس اظهار مینمود.

موریر گوید :

«با اینکه در میان ایرانی هاراستی و صداقت وجود ندارد و بر ما هم مسلم شده بود که شاهزاده عباس میرزا ایرانی است، با این احوال میدانستیم آنچه را که اظهار میکند عین حقیقت است. عباس میرزا بدون اینکه چیزی از مسائل سری را پنهان کند همراهمان صمیمانه برای سرگور اوزلی حکایت مینمود.

موریر عباس میرزا را يك آدم خیلی جدی و وطن خواه ایرانی معرفی میکند و میگوید این آدم دارای صفات پسندیده و افکار عالی میباشد و علاوه میکند که کمتر کسی را تا حال باین آراسته گی مشاهده نموده ام. در لباس بسیار ساده است و لباسش هیچ فرقی با لباس دیگران ندارد، در این قسمت مانند اسکندر کبیر می باشد. عشق سرشاری به مطالعه کتب و کسب اطلاعات دارد مخصوصاً تاریخ وطن خود را خوب میداند و کتاب شاهنامه فردوسی را بسیار دوست دارد و همیشه آنرا مطالعه

می کند .

در ورود سرگوراوزلی به تبریز يك صاحب منصب روسی از طرف فرمانده کل قشون گرجستان حامل کاغذ برای وزیر مختار انگلیس بود. بقول موریر در این کاغذ دولت روسیه «ایل بود سرگوراوزلی واسطه صلح گردد و قبلاً هم تقاضا شده بود انگلستان واسطه صلح بین ایران و روسیه بشود ولی نظر بواقعه اخیر گرجستان<sup>(۱)</sup> که عده ای علیه روسها قیام نموده و يك هیجانی در آن مملکت برضد روسها پیدا شده بود از این جهت ایرانها باسترداد گرجستان تاحدی امیدوار بودند و در این هنگام دیگر حاضر نبودند تقاضاهای روسها را قبول نمایند .<sup>(۲)</sup> ولی باصرار وزیر مختار انگلیس شاهزاده عباس میرزا حاضر شد با شرایط معین بین دولتین روس و ایران صلح برقرار گردد، بنابراین وزیر مختار انگلیس یکی از همراهان خود را که شخص محترمی بود موسوم به «جناب روبرت گوردون»<sup>(۳)</sup> با جواب مکتوب فرمانده کل قشون گرجستان باتفاق صاحب منصبان روس روانه تفلیس نمود و غرض از فرستادن روبرت گوردون این بود که شرایط صلح روسها را از نظرال - درتیشف<sup>(۴)</sup> استفسار و سؤال کند که آیا نظرال مذکور دارای اختیارات از طرف دولت امپراطوری روس برای صلح میباشد یا نه.

موریر گوید :

«با میرزا نیرنگ وزیر شاهزاده عباس میرزا در باب گرجستان مذاکره نمودیم

(۱) در این موقع انقلاب سختی در گرجستان علیه روسها برپا شد و تقریباً روسها را از تفلیس بیرون نمودند ولی بزودی این انقلاب در اثر اقدامات جدی روسها خاموش گردید .

(۲) در این موقع ناپلئون روسها را تهدید مینمود و جنگهای سال ۱۸۱۲ ناپلئون در روسیه تازه شروع شده بود . در آوریل این سال اعلان جنگه شد، در ۲۴ ماه جون ناپلئون از رودخانه نی من عبور نمود و در ۲۸ همان ماه ویلنا Vilna را تصرف نمودند .

(3) Honourable Robert Gordon.

(4) General De Rtischeff.

از اینکه گرجستان برای ایران چه اهمیتی دارد ؟ ... در جواب ریش خود را گرفته و جوابی داد که واقعاً منطق و اخلاق شرقی آسیائی را نشان میداد: «گفت این ریش زیادی است ولی در صورت انسان يك نوع حسن بشمار میرود .»  
 طولی نکشید که مراسم گوزدوون از تفلیس به وزیر مختار انگلیس رسید ، در آن مراسم اظهار میکرد که فرمانده کل قشون گرجستان از طرف دولت متبوع خود دارای اختیارات تامه است و خود ژنرال نیز حاضر است با عباس میرزا در حدود سرحدات ملاقات نماید و خواهش نموده بود فوری متار که جنگ برقرار گردد و بقشونهای خود نیز دستور داده است که بخاک ایران تجاوز نمایند و حاضر هستند برای شرایط صلح داخل مذاکره شوند .

اردوی عباس میرزا در هشت فرسخی تبریز در سر راه مرند و نخجوان اطراق کرده بود و لازم بود فوری مضمون این مراسم با اطلاع عباس میرزا برسد . مودیر معروف مأمور رساندن این مراسم شد و با دو نفر همراه ویلد عازم اردوی عباس - میرزا گردید .

مودیر گوید :

« صبح زود از تبریز حرکت نموده در ساعت ۱۰ وارد صوفیان شدم ، در آنجا پیاده شدم که قدری استراحت نمایم ، در خانه کدخدا فرش گستر دندو قدری استراحت نمودم ، سپس حرکت نموده نیمساعت بعد وارد اردوی نایب السلطنه شدم و در روشنائی ماهتاب چادرهای اردو را بخوبی تشخیص میدادم و يك سكوت کامل در تمام اردو حکمفرما بود ، در میان هزاران چادرهای سفید مانند برف عبور میکردیم بدون اینکه کسی از ورود ما مطلع شود و یا اینکه از ما سؤال کنند چه مقصودی داریم ، در این میان اتفاقاً چادر مستر کامپبل<sup>(۱)</sup> جراح عباس میرزا برخوردیم و در آنجا پیاده شده تا صبح در آن محل توقف نمودم ، صبح خیلی زود بود که مستر کامپبل از طرف شاهزاده احضار شد که برای رفتن بشکار همراه شاهزاده باشد ، من در چادر خود صدای دای و عوی اردو را خوب میشنیدم که برای رفتن بشکار آماده میشدند ، من از چادر خود نگاه

میکردم ، اول کسی را که دیدم خود نایب السلطنه بود که سواره ایستاده و داشت حرکت مینمود در صورتیکه همراهان او تازه از خواب بیدار میشدند.

عباس میرزا طرف ظهیر از شکار گاه مراجعت نمود و این شکار پلنگ بود چونکه روز قبل چوپان خبر داده بود در تپه های اطراف اردو پلنگی دیده شده است ، در این شکار پلنگ یک فوج هم سرباز همراه بود و چون به پلنگ بر نخوردند سنگی را نشانه نموده مدتی تیر اندازی کرده بودند ، ایرانیها از صدای تیر اندازی خوشحال میشوند و غالباً مشغول این کار میباشند .

عباس میرزا همینکه از اسب پیاده شد دو مجموعه میوه برای من فرستاد کمی بعد مرا احضار نمود ، پس از احوال پرسی اجازه داد در مقابل شاهزاده روی نمود قرار بگیرم و از کاغذی که حامل بودم سؤال نمود ، فوری کاغذ را ارائه دادم ، یکی از آنها سواد عهدنامه ای بود که بین روس و عثمانی اخیراً در بخارست منعقد شده بود . این قرارداد را مدتی شاهزاده از روی دقت مطالعه نمود بدون اینکه کلمه ای بگوید ، معلوم بود آن خیلی اهمیت میدهد بعد رو کرد به حیدر علی خان که از محارم بود و تنها کسی بود که در آنجا حضور داشت و اشاره نمود از چادر خارج شود و بمن اشاره کرد نزدیکتر بروم .

در باب عهدنامه دولتین روس و عثمانی بعضی بیانات نمود که معلوم بود میخواهد نشان بدهد که کاملاً از سیاست دولتین مطلع است و روابط این دو دولت را خوب میداند در میان نوشتجاتی که من همراه برده بودم یکی هم کاغذ گوردون بود که از تقلیس رسیده بود ، شاهزاده در خواندن این کاغذ هم دقت مخصوصی بکار برد و مدتی مطالعه مینمود ، بعد من سکوت را شکسته و اظهار نمودم گوردون عنقریب از تقلیس مراجعت خواهد نمود و از ژنرال روس اجازه گرفته از راه قره باغ ، گنجه و شیشه مراجعت کند که بتواند متصرفات و قوای روسها را خوب تماشا کند . شاهزاده فوری جواب داده گفت به به...! من آنها را خوب می شناسم ، روسها گوردون را گول خواهند زد و هر روز یکمده نظامی را بالباس های تازه از جلوی او دفعه خواهند داد که ما قشون زیاد داریم .



شاهزاده حرف خود را در اینجا قطع کرده قدری بفکر رفت بعد روی کرد بمن و اظهار نمود برای اول شب جواب کاغذ وزیر مختار انگلیس را خواهد نوشت و اول شب اطلاع خواهیم داد که دو مرتبه پیش من بیائید . بعد صحبت‌های متفرقه پیش آمد ، من اظهار نمودم از دیدن توپخانه در اوجان فوق العاده امیدوار شدم چونکه درست مطابق توپخانه انگلستان بود . شاهزاده از شنیدن این خبر خیلی خوشحال شد و چشمهای او درخشیدن گرفت گفت بلی میرزا ابوالحسن خان هم همین مطلب را بمن اظهار نمود و گفت وقتی که توپخانه ایران را دیدم تصور نمودم که باز دیگر خود را در انگلستان مشاهده می کنم . او بمن اطمینان داد توپخانه ما مانند توپخانه انگلستان است .

بیچاره شاهزاده اگر توپخانه انگلستان را بچشم خود دیده بود معلوم بود که در افکار او چه انقلابی تولید می نمود و نتیجه آن برای ایران تاجچه اندازه مفید می شد . . . . شاهزاده مرا مرخص نمود ، پس از آن برای من میوه و شربت‌های گوناگون فرستاد که تمام در کاسه‌های چینی مرغوب بود و روی آنها شال‌های کشمیری انداخته بودند و در میان سینی‌های نقره قرار داشت . من بعبادت ایرانیان شاهزاده را دعا نمودم و بفراشها نیز انعام دادم .

در نیمه شب شاهزاده فرارش مخصوص خود را با فافانوسهای بزرگ دنبال من فرستاد و مرا احضار نمود . وقتی که بحضور شاهزاده رسیدم در همان محلی که روز او را دیده بودم نشسته بود و در مقابل او فقط دودانه شمع میسوخت ، بعد بمن اشاره نمود در یک ذرع فاصله بنشینم و خیلی بشاهزاده نزدیک بودم ، بعد گفت کتاچه یادداشت خود را در بیاورم ، شاهزاده مطالب را گفت و من در کتاچه خود یادداشت کردم و آنچه که باید در جواب وزیر مختار نوشته شود نوشتم ، بعد مرا مرخص نمود . من فوری مراجعت نمودم و صبح روز دیگر ساعت هشت در تبریز بودم . . . . .

در این موقع روابط ایران و عثمانی خیلی تیره بود و ما تمام نفوذ خود را چه در استانبول و چه در ایران بکار میبردیم که دشمنی این دو دولت بدوستی مبدل گردد. (۱)

(۱) در این موقع موضوع اختلاف بین ایران و عثمانی همانا قضایای والی بغداد

در تبریز نیز با وزیر مختار عثمانی داخل مذاکره شدیم شاید بین دولتین صلح برقرار گردد. بالاخره از فرمانفرمای کل گرجستان جواب مراسلات ما رسید که اطلاع میداد عازم سرحدات ایران میباشد تا در آنجا قرارداد صلح را مذاکره کنند. بنا بر این وزیر مختار انگلیس در هفتم سپتامبر ۱۸۱۲ بسمت اردوی عباس میرزا حرکت نموده تا با عباس میرزا ملاقات کند. در اثر این ملاقات شاهزاده حاضر شد فرمانفرمای کل گرجستان را در آق تپه ملاقات نماید.

موریر شرحی مفصل از تنظیمات اردوی نایب السلطنه بیان مینماید و از طرز ملاقات و پذیرائی وزیر مختار انگلیس و صحبت‌هایی که بین آنها رد و بدل شده است با تفصیل مینگارد و گوید:

« از نزدیکی اردو يك عده سوار نظام با عده از خواص نایب السلطنه ما را استقبال نمودند. در فاصله کمی از سرپرده نایب السلطنه چادرهای ما را برپا کردند. بمحض ورود صبحانه خوبی در چندین مجموعه و از هر قبیل میوه و شربت و خوراکی‌ها برای ما آوردند.

در روز بعد وزیر مختار با همراهان خود بدیدن نایب السلطنه رفت. نایب السلطنه بایک احترام خاصی وزیر مختار را پذیرفت و از هر دری سخن به میان آمد، موضوع **اوزبک‌ها و تاتارها** پیش آمد، وزیر مختار تصدیق نمود که قشون ایران با این توپخانه که دارد یأسانی میتواند بر آنها غلبه کند.

شاهزاده اظهار مینمود اوزبک‌ها چه اطلاعی از توپخانه یا از ترتیبات منظم قشونی و فنون جنگی دارند و چگونه میتوانند در يك دقیقه ده بار تفنگ را پر کرده خالی کنند. من خوب بنخاطر دارم آن زمانیکه مانیز حال آنها را داشتیم يك وقتی پدر من، شاهنشاه فعلی يك قلعه را محاصره کرد و فقط يك عراده توپ داشت و

بقیه از صفحه قبل

**عبدالله پاشا و عبدالرحمن پاشا** حاکم سلیمانیه بود. ایران از عبدالرحمن پاشا حمایت میکرد و او را حفظ مینمود و عثمانی‌ها عبدالله پاشا والی بغداد را تحریک میکردند که سلیمانیه دست اندازی کند.

و آن نیز فقط ۳ گلوله داشت با آن حال این هم بنظر خیلی زیاد می آمد ، پس از اینکه دو گلوله آن انداخته شد باهل قلعه پیغام داد که تسلیم شوند . چون آنها از مهمات و توپ اطلاع داشتند جواب دادند بهتر است آن يك گلوله دیگر را هم برای خاطر خدا پسندازید تا تکلیف ما و شما معلوم گردد . بعد شاهزاده داستان يك جان اوزبك را حکایت نموده گفت: وقتی شخص برجسته‌ای در میان اوزبک‌ها بود موسوم به يك جان ، این شخص اوزبک‌ها را تحریص و ترغیب مینمود بقلاع محکم و متین حمله نمایند و بهر قشونی که عده آنها بمراتب از اوزبک‌ها زیادتر بود حمله کنند و در عوض بآن‌ها وعده بهشت میداد ، اوزبک‌ها با این حرفها تشویق شده بهرجائی حمله مینمودند و عده زیادی تلفات میدادند . روزی يك جان از محسنات بهشت وعظ مینمود ، یکی از آن اوزبک‌ها در آن میان پرسید آیا در بهشت چپاول و غارت هم هست ؟ ...

يك جان جواب داد خیر در آنجا غارت و چپاول نیست . آن اوزبك گفت پس

بهشت بدرد من نمیخورد ؟

بعد موضوع حکمرانی شاهزاده در آذربایجان بمیان آمد و شاهزاده از طرف حکومت خود قدری صحبت نمود و اظهار کرد : - (اولین قدم برای ایجادینت حکومت صحیح این است که حکمران رعایان را در تحت حمایت خود قرار بدهد و برای همین مینماید است که من فروش حکومت‌ها را قدغن نموده‌ام تا دیگر هر کس نتواند بآدمی بیایند و بیایند زیادتر از سایرین بحکومت برسد . فعلا این عمل در تمام ایران حکم فرماست . هیچ باور نمیکنید که من در جاوگیری از این عمل بد چقدر متحمل زحمت شده‌ام . مثلا من بآدمی بیکمقرری دوازده هزار تومان به يك نفر که حاکم مراغدان را فرافرونی و آن باشد تمام بدهی هر رعیتی را که باید بدولت بپردازد با جزئیات روی کاغذ میآورم و بدست او میدهم و میزان مالیاتی هم که باید سالیانه بدولت برسد همین میکنم . بعد قدغن میکنم دیناری اضافه بر این مبلغ از رعیت گرفته نشود . ولی حکم باین معنی بپیچوجه قناعت نمیکنند و میخواهند خودشان بزمیزان که نمایند مالیات بگیرند و رعیت را زجر و شکنجه کنند و صدمه بزنند ولی حاضر نیستند به يك مقرری معین

سالیانه قناعت کنند ، از طرف دیگر اطراف این حکام را يك دسته متملق و چاپلوس گرفته‌اند و او را تحقیر میکنند از اینکه نمی‌تواند بر عایا و زارعین صدمه زده اموال آنها را غارت کند ایرانی حاضر است دارای قدرت و نفوذ باشد که بر عیت صدمه بزند اما حاضر نیست يك مقرری صحیح و قابل بسازد و عادلانه حکومت کند .

چند روزی در خدمت عباس میرزا ماندیم و هر روز در شکار و تفریح بودیم تا اینکه در بیست و دوم سپتامبر ۱۸۱۲ يك ژنرال از طرف فرمانفرمای کل گرجستان وارد شد که قرار ملاقات را بین فرماده کل روس و عباس میرزا برای تعیین شرایط صلح بدهد موضوع در سر تعیین محل ملاقات بود، عباس میرزا اظهار مینمود بموجب فرمان شاه مجاز نیست از محلی که فعلا متوقف است حرکت کند و قرار ملاقات باید در اینجا باشد ، نماینده روس اظهار میکرد نظر با اهمیت مقام نایب السلطنه فرماندهی کل روس حاضر است از رود ارس عبور نموده يك میدان ( يك ورست ) راه هم این طرف رود بیاید و در آنجا با نایب السلطنه ملاقات کند و غیر از این دستور ندارد عمل کند . نماینده روس پس از چند روز توقف بدون اخذ نتیجه بروی مراجعت نمود ولی قبل از حرکت بطور رسمی از شاهزاده عباس میرزا ملاقات نمود.

این ملاقات برای شاهزاده عباس میرزا خیلی گران آمد چونکه نماینده روس آداب و رسوم دربار ایران را رعایت نمود . با اینکه وزیر مختار انگلیس قبلا این ترتیبات را باو تذکر داد ولی ژنرال روس اظهار کرد او همان طور که بحضور امپراطور خود میرود با همان وضع و لباس نیز بحضور عباس میرزا خواهد رفت . ایرانیها با کفش روی فرش رفتن را خیلی بد میدانند . این ژنرال علاوه بر اینکه این آداب را رعایت نکرد در حضور شاهزاده هم بدون اجازه نشست، همینکه ژنرال از اطاق بیرون رفت فوری شاهزاده حکم کرد رئیس تشریفات را حاضر نموده بچوب بستند زیرا که شاهزاده از رفتار ژنرال روس خیلی غضبناک شده بود . »

وقتی که ژنرال روس مراجعت نمود و باین وسیله نتوانست ترتیب ملاقات بین شاهزاده عباس میرزا و فرمانده کل قشون روس را بدهد آن وقت قرار شد نمایندگان طرفین در محل اصلاندوز ملاقات نمایند . میرزا ابوالقاسم قائم مقام

از طرف ایران نماینده معین گردید و قرار شد موریر با فرمانده کل قشون روس ملاقات نموده با توافق نماینده روس برای مذاکره صلح بمیعادگاه مراجعت کنند و پس از آن با صندوقدار سفارت انگلیس که يك نفر ارمنی و از اهل تفلیس بود با ده نفر سواره توپخانه و چند نفر سوار مخصوص شاهزاده باردوی روسها بروند . در چهارم اکتبر ۱۸۱۲ موریر با همراهان خود از آق تپه حرکت نمود . در اصلاندوز عده از همراهان ایرانی را گذاشته با صندوقدار ارمنی و يك نوکر انگلیسی و عده از سواران توپخانه و دوسه نفر ایرانی بطرف اردوی روسها حرکت نمودند . چون بکنار رود ارس رسیدند يك قایق در آنجا انتظار داشت که حضرات را بآن طرف رودخانه برساند و بهر زحمتی بود خودشان را بآن طرف رودخانه رسانیدند .

موریر گوید :

پس از آنکه از رودخانه عبور نمودیم دیگر ما در خاک روس بودیم . این قسمت جزء ایالت قره باغ محسوب میشود و از حیث زمین و آب و هوا از بهترین نقاط دنیا بشمار میرود ولی نظر به جنگ های طولانی فعلا حالت ویرانه را دارد ، هیچ سکنه در آن سرزمین زیبا دیده نمیشد و زمین های بآن خوبی بایر افتاده بود ، همینکه روسها ما را از دور مشاهده نمودند که بطرف آنها میرویم يك عده سوار نظام قزاق فوری بطرف ما راه افتاد ، همراهان ایرانی ما را وحشت گرفت ، من آنها را دلداری دادم چونکه نمیدانستند عتار که جنگ چیست و تصور مینمودند الساعه مورد حمله روسها واقع خواهند شد ، همینکه نزدیک شدند صاحب منصب آنها بطور دوستانه جلو آمده تعارف نمود و اظهار کرد که برای استقبال و راهنمایی آنها آمده است ، باری ما باردوی روسها رسیدیم . يك اردوی مجلل و باشکوهی بنظر می آمد که در دامنه های سبز و خرم واقع شده بود ، تپه مصنوعی بنظر می آمد و اظهار مینمودند از یادگارهای تیمور لنگ میباشد و معروف است برای اینکه آیندگان بدانند تیمور دارای چه اردوی با عظمتی بوده امر کرده بود هر سوار توپره اسب خود را با خاک پر کرده در اینجا بریزد و این تپه از آن زمان بوجود آمده است .

مرا بداخل چادری هدایت کردند که قبلا برای من تهیه شده بود : پس از قسدری استزاحت مرا بفرمانده اردو که موسوم به ژنرال درتیشف بود معرفی نمودند، ایشان مرا با يك محبت قلبی پذیرفت و اظهار کرد حال موقع کار وصحبت نیست ، طولی نکشید که چاد. او از ژنرالها و صاحبمنصبان پرشد و من به تمام آنها معرفی شدم . همه آنها دارای نشانه‌های ستاره و صلیب و حمایل بودند و در میان آنها یکنفر هم از شاهزادگان محترم گرجستان حضور داشت . بلافاصله برای صرف غذا خبر کردند ، همه حرکت نمودیم مقدار زیادی راه پیمودیم تا بمحل غذا خوری رسیدیم . در آنجا همه دور میزی قرار گرفته و جنرال خودش غذای همه را با دست خود کشید و مشغول خوردن و نوشیدن شدیم .

... صبح بصدای موزیک نظامی بیدار شدم هنگامیکه از چادر خود نگاه میکردم عوض اسب والاغ، گاری و دوچرخه‌های روسی را مشاهده مینمودم که در آمد و رفت بودند و پیدا بود که منظره بکلی عوض شده ، آنچه که دیده میشود ازو پائی است و کلیه آثار و علائم آسیائی از بین رفته است و در کمال سهولت ممکن بود این خیال خوش را در ذهن مجسم نمود که انسان از ایران و اصول وحشیگری آن دور شده است . (۱)

روسپائیکه مدتها در این نواحی بسر برده اند هیچ يك از عادات خودشان را از دست نداده اند و هیچ يك از رسوم اینجا را هم یاد نگرفته اند، فقط چپق‌های بلند استعمال میکنند و آنرا هم از ترکها یاد گرفته اند ، همینکه چای صبح صرف شد فوری با ژنرال مشغول مذاکره شدم . تا حال هیچ مذاکره سیاسی یا-من اندازه سری نبوده که بین من و ژنرال روس مذاکره شد همینکه مذاکرات ما باتمام رسید ژنرال از خوشحالی دستهای خود را بهم زد و گفت حال شمشیر خود را کنار بگذار و خود را راحت و آسوده کن و خود نیز همین عمل را نموده شمشیر و کلاه

(1) It required but a small effort of the imagination to enjoy the illusion of being far away from Persia and her barbarism (P. 247)

خود را کنار گذاشت . حفظ اسرار در این جا درست برعکس آن ترتیبی است که در ایران معمول است . در ایران بمسائل سیاسی هیچ اهمیتی نمیدهند که مخفی بماند ولی در اینجا مطالب بمنتهی درجه در پردهٔ اختفا است و هیچ کس نمیتواند چیزی از آن درك کند .

در اینجا ژنرال قبل از آنکه شروع بحرف کند درها را بست و کسی را اجازه دخول نداد ، برعکس در ایران در میان مذاکرات خیلی مهم و سری همیشه تو گرها در آمد و شد بودند .

ژنرال مشغول استراحت شد ، من بیرون آمده در اردو بنای گردش را گذاشتم و تمام اردو را خوب تماشا نمودم ، روز دیگر از ژنرال خدا حافظی کرده باتفاق ژنرال دیگر آکوردوف (۱) که از طرف فرماندهی قشون برای مذاکرات صلح بایران نمایندگی داشت حرکت نمودیم .

قبل از حرکت ژنرال کهن سال در تیشف برای تکمیل مهربانی های خود اظهار کرد من باید قبل از خدا حافظی به شما يك صبحانه انگلیسی بدهم که عبارت باشد از چای ، گوشت گاو ، مربای مخصوص انگلیسی ، سوپ ماهی ، مادیرا (۲) و شراب پورت .

اسکورت ما مرکب از چندین ملت بود که جزء قشون روس بودند عبارت از روس ، انگلیسی ، قزاق ، قزاق ترك (۳) ، چرکسی ، گرجی ، ارمنی ، ایرانی و تاتار . من با کالسکه ژنرال که خود نیز همراه ما بود تا لب رود ارس باتفاق آمدیم و همراهان ما متفرق شده هر يك دنبال شکار بودند ، من از رود عبور نموده در چادر خود قرار گرفتم .

روز دیگر وزیر شاهزاده عباس میرزا وارد شد و نظر بقرارداد قبلی ، وزیر ایران اول بدیدن نماینده روس رفت . در این ملاقات وزیر ایران در تعریف و تمجید از روس و مملکت روس بسیار مبالغه کرد ، در صورتیکه يك ساعت قبل بروسها و هر چه روس است در دنیا دشنام و ناسزا میگفت . این موضوع قیمت اقوال ایرانی ها

(1) Akverdoff. (2) Madeira. (3) Terek.

را در نظر من خوب آشکار ساخت. (۱) عصر ژنرال از وزیر ایران بازدید کرد و در همان موقع بعد از ارائه اعتبار نامه طرفین مذاکره شروع گردید و از اول معلوم بود که مذاکرات طرفین بجای می نخواستند رسید و حتمی بود که پس از چند روزی جنگ مجدداً شروع خواهد گردید.

در اول جلسه شربت و شیرینی آوردند. وزیر ایران اظهار کرد چون هنوز صلح بین ما برقرار نشده بهتر است اول صرف شیرینی شود و چای آوردند. چون مذاکرات بجائی نرسید قهوه تلخ دادند و وزیر گفت حال باید مشروب تلخ خورد، پس فنجان قهوه را بدست ژنرال داد و مذاکره صلح قطع گردید. در ۱۱ اکتبر باردوی عباس میرزا مراجعت نمودیم و سه روز بعد وزیر مختار انگلیس سرگور. اوزلی از شاهزاده خدا حافظی نموده بطرف طهران از راه اردبیل مراجعت نمودیم و اردوی عباس میرزا هم حرکت نموده در سه فرسنگی ساحل ارس اطراق نمود و مشغول تدارک جنگ با روسها شدند. (۲)

مورخ دیگر موسوم به واتسون که همان سمت موریر را در خدمت دولت انگلیس داشت و خود نیز سالها در طهران منشی سفارت انگلیس بوده و تاریخ قاجاریه را نوشته است هیچ اشاره بآن مطالبیکه موریر شرح داده نمیکند. مثل اینکه این قضایا اتفاق نیفتاده و موریر قبلاً باردوی روسها نرفته و تمام اوضاع و احوال قشون ایران را برای روسها شرح نداده است و با ژنرال روس خلوت نکرده و قرارداد سری نگذاشته است بطوری که موریر خود اقرار دارد و میگوید هیچ زمانی مطالب سیاسی باین درجه سری که بین او و ژنرال ریشف مذاکره گردید سابقه نداشته است.

باری، اگر کسی جلد دوم کتاب سفرنامه موریر را که خود یکی از بازی-

(۱) . . . . taught me to place a proper value on persian professions.

(۲) وزیر مختار انگلیس پس از سیاحت اردبیل و اطراف آن در ۲۰ اکتبر ۱۸۱۲

وارد تهران شد و قتیبه اصلاندوز در ۳۱ اکتبر واقع شد که روسها باردوی عباس میرزا شبیخون زدند. (سفرنامه موریر صفحه ۲۵۸)



گران رولهای مهم سیاست اولیه انگلیس در ایران بوده مطالعه کند خواهد دید. چه اندازه نظرهای بد و عقاید سوء نسبت با ایران داشته .

ایران از سال اول قرن نوزدهم ( ۱۸۰۹ میلادی ) خواعی نخواستی بدایره سیاست بین المللی کشیده شده بود . در ده ساله اول همان قرن ، ایران گرفتار تشنجات سخت سیاست اروپا شد . روس ، انگلیس و فرانسه هر سه ایران را میدان سیاست خود قرار دادند و هر يك به توبت خود ایران را بیچاره و ذلیل نمودند ، چنانکه در جای دیگر هم اشاره شده و قول یکی از علماء معروف است که میگوید : «ایران را روسها تهدید و تخویف نمودند. فرانسویها ریشخند کردند و انگلیسها هرگز نشده که در سیاست خودشان با ایران ولو یکبار هم شده با آن عادلانه رفتار کنند . »

در این مدت قلیل ایرانیها بواسطه معاهدات و روابط سیاسی که با این سه دولت پیدا نمودند با اصول سیاست دول اروپائی آشنا گردیدند و در مواد و شرایط عهدنامه‌های بعدی دقت بسیار مینمودند. این دقت ایرانیها انگلیسها را نسبت با آنها سخت بد بین کرده بود و در معاهداتی که بعدها با سرهارفورد جونز و سرگوزد- اوزلی منعقد نمودند قدری سخت گیری کردند و این سخت گیری ها هر دو نماینده را خیلی غضبناک نمود و با نمایندگان ایران مخصوصاً صدر اعظم بخشونت رفتار مینمودند، بخصوص هنگامیکه از روابط تبره روسها با فرانسه مطلع شدند نمایندگان انگلیس فوری تغییر سیاست دادند ، ایرانرا مجدداً رها نمودند و گذاشتند روسها بهر نحوی که میخواهند با ایران رفتار کنند و انگلیسها را در آن میان دخالتی نباشد .

واتسون نویسنده تاریخ قاجاریه گوید .

سال ۱۸۱۲ مالی بود که شکست سخت بقشون عباس میرزا رسید (۱) . در این

موقع سرگوراوزلی وزیر مختار انگلیس در ایران بود و باردوی عباس میرزا ملحق شد ، عباس میرزا در کنار رود ارس اردو زده بود .

وزیرمختار انگلیس باین خیال بود که بین دولتین ایران و روس واسطه صلح شود. روسها يك صاحب منصب ارشد فرستادند که قرارداد صلح را بدهد و قرار بر این شد نمایندگان طرفین برای مذاکره صلح در کنار رود ارس یکدیگر را ملاقات کنند.

در این ملاقات روسها حاضر نشدنند ایالات قفقاز را پس بدهند، ایرانیها هم حاضر نشدنند از ایالات قفقاز خود دست بردارند، بنابراین نمایندگان طرفین بدون اخذ نتیجه از هم جدا شدند.

چون در این موقع خبر صلح روس و انگلیس بفرانگلیس رسید و کاغذ فرماندهی کل قشون قفقاز هم خطاب بوزیرمختار انگلیس این خبر را تأیید کرد سفیر انگلیس بکلیه صاحب منصبان انگلیسی که در اردوی عباس میرزا بودند اطلاع داد که از قشون عباس میرزا کناره کشند و در جنگ با روسها شرکت نمایند، از آن طرف فرمانده کل قشون روس هم اخراج صاحب منصبان انگلیسی را از قشون ایران، اطلاع داد، فقط در مقابل اصرار و التماس عباس میرزا سنیر انگلستان راضی شد و تفر صاحب منصب و ۱۳ نفر سر جوخه در قشون عباس میرزا باقی بماند، سایر صاحب منصبان انگلیسی همگی حرکت نموده از اردوی عباس میرزا خارج شدند و از این اقدام فرمانده کل قشون روس را هم مطلع نمودند.

قشون عباس میرزا از محلی که بود حرکت نموده بمحل موسوم به اصلاندوز فرود آمده آنجا را اردوگاه خود قرار دادند، تازه ده روز بود که در این محل توقف نموده بودند که در ۳۱ ماه اکتبر ۱۸۱۲ روسها بآنها شیبخون زدند، قشون روس فقط عبارت از ۲۳۵۰ نفر نظامی باش عراده توپ بود.

قشون ایران هیچ تصور نمی نمود که چنین حادثه ای رخ خواهد داد، ایرانیها وقتی از خواب بیدار شدند که روسها تا صد قدمی اردوی ایران جلو آمده بودند و تپه ای را که مشرف بآردو بود آنرا متصرف شده بودند، این جنگ معروف بجنگ اصلاندوز شد و ایرانیها شکست خورده بطرف تبریز عقب نشستند.

مرحوم اعتماد السلطنه راجع باین واقعه در ضمن وقایع سال ۱۲۲۷ هجری

(مطابق ۱۸۱۲ میلادی) در کتاب تاریخ منتظم ناصری چنین مینگارد:

«سرگوراوزلی سفیر کبیر انگلیس باتفاق میرزا ابوالحسن خان شیرازی به تبریز رفت که با حضرت مستطاب نایب السلطنه عباس میرزا ملاقات نماید و بعضی قرار و مدارها داده شود...»

از وقایع این سال اینکه چون الکساندر میرزا والی گرجستان که در ایروان بود بملاقات سلیم پاشا والی اخفیه رفت و از آنجا به تفلیس شافته بنای آشوب را گذاشت و ژنرال رتیشف سردار روس این واقعه را از تسدابیر حضرت مستطاب نایب السلطنه دانسته کنترسکی را که مردی مشهور بود در آقاعلان گذاشته خود به تفلیس رفت و حضرت معظم نایب السلطنه در کنار رود ارس در محل موسوم به اصلاندوز بودند. کنترسکی در پنجم ذی حجه بدلالت مرادخان پسر بازو توپخانه مصمم شیخون باردوی حضرت نایب السلطنه گردید و از معیری عبور کرده بقراولان اردوی حضرت شاهزاده رسیده قراولان را بگرفت و کسی این خبر را یاد و نرسانید تا قشون روس نزدیک شده آنوقت عساکر ایران خبردار گردیده حضرت مستطاب نایب السلطنه فوراً سوار شدند و یشایک زنیورک حکم دادند. اما چون توپخانه روسی بر بلندی و مشرف باردو بود اردو را متفرق ساخت و آنچه نواب معظم در آن شب تاز کوشش کردند که آن تفرقه را بجمعیت تبدیل کنند شمری نبخشید. مخصوصاً چون در هنگام تاخت و تاز اسب حضرت شاهزاده در حفره‌ای بزمین خورده، اگر چه بزودی رکابداری اسب دیگر بحضرت معظم رسانید و سوار شدند ولی لشکر بیشتر هر اسبان گشتند، ناچار اردو متفرق شده و حضرت مستطاب شاهزاده بمنزل حاجی حمزه لو آمدند و افواج روس به قراباغ رفتند و حضرت نایب السلطنه چند روزی بجهت دفن مقتولین در آن ناحیه اقامت فرموده بعد راه هشگین پیش گرفتند و به تبریز رانندند. (۱)

(۱) واتسون در کتاب خود شرح این جنگ را از قول دکتر گوریهیک De Cornick

که خود حضور داشته مینگارد. (صفحه ۱۶۴-۱۶۹) این شخص انگلیسی طبیب مخصوص عباس میرزا بود.

تقریباً یکسال دیگر ایران با آن اوضاع ناگوار در بری و قشونی با روسها در جنگ بود و در واقع زیر مهییز روسها جان میکند ، قوای مادی ایران بیش از اینها است که بنصورت آید ولی کسی را لازم داشت که این قوای مادی را در دست گرفته از آن استفاده نماید . هر گاه در این موقع يك نادر ، يك کریم خان یا يك آقامحمدخان وجود داشت ممکن نبود دوهزار و سیصد نفر قشون روس قشون نخبه ایران را که در تحت فرماندهی عباس میرزا بود شکست بدهد و تمام توپخانه و مهمات و چادر و دستگاه آنرا بیغما ببرد . مگر مدت زمان بین شاه سلطان حسین و نادر چقدر بوده ؟ .... عده سنوات آن بشماره انگشتان دست نمیرسد . چگونه نادر توانست با همان ایرانیها که ناظر فجایع افغانها بودند آنها را تأدیب کند و از آنها انتقام بکشد . قشون نادر همان ایرانیهایی بودند که در جلوی چشم آنها عدهٔ لجام گسیخته افغان سراسر ایران را ویران نمودند و نفسی از آنها بیرون نمی آمد ولی همینکه نادری پیدا شد آنوقت از بیغولها بیرون آمده تحت لوای نادری گرد آمدند . مگر این ایرانیها غیر از ایرانیهای زمان آقامحمدخان بودند ؟ .... هنوز زمان طولی از دوره آقامحمدخان نگذشته بود که همه جا قشونهای ایران از مقابل قشون روس فرار اختیار میکردند . روسها در زمان آقامحمدخان هم بمتصرفات ایران دست اندازی نمودند ولی آقامحمدخان جلوانها را بخوبی گرفت و درس خوبی بآنها تعلیم داد<sup>(۱)</sup>.

امادراین تاریخ در ایران مرد باعزم و اراده و صاحب فکر و عمل وجود نداشت که بتواند اوضاع پریشان ایران را جمع آوری نموده بقوای مادی و معنوی آن سر و صورتی بدهد ، نه شاه و نه ولیعهد از هیچ يك مرد مناسب موقع نبودند . در میان درباریان نیز کسی نبود که دارای استعداد و قابلیت فوق العاده باشد . این قبیل مواقع

(۱) بعد از کریم خان زند روسها از اغتشاش ایران استفاده نموده بمازندران آمدند و در نزدیکی اشرف برای خود قلعه و استحکامات ساختند . همینکه آقامحمدشاه در ایران دارای قدرت و نفوذ گردید ، بمازندران رفته قلعه و استحکامات روسها را تماشاً نمود و خیلی تعریف کرد و اظهار خوشحالی نمود ، بعد آنها را بشام دعوت کرد و حکم داد همه رادربند نهادند و تا قلعه و استحکامات را خراب نکردند و توپها را بکشتی حمل نمودند آنان را از حبس خلاص نمود ( لرد کرزن جلد اول صفحه ۱۸۷ )

اشخاص فوق العاده لازم دارد که در آن موقع چنین اشخاصی در ایران وجود نداشت ، نه میرزا شفیع ، نه امین الدوله ، نه آصف الدوله نه میرزا ابوالحسن خسان شیرازی هیچیک مردم میدان سیاست آن روز نبودند . اگر حاجی میرزا ابراهیم خان اعتماد الدوله را بدسایس و حیل که نتیجه تحریکات خارجی بود ازین نمیدردند ایران گرفتار این مصائب نمیشد .

وزیر مختار انگلیس تا اوایل ماه می ۱۸۱۳ در طهران اقامت داشت ، بعد بطرف همدان حرکت نمود و مدتی در آن نواحی مشغول سیاحت و کسب اطلاعات بود .  
موریر گوید :

« در اوایل ماه جون ۱۸۱۳ از گرجستان بعضی اخبار رسید که وزیر مختار ناچار بود فوری با شاعنسه ایران ملاقات کند ، بنابراین در ۱۶ جون از همدان حرکت نموده در ۳۱ همان ماه در سلطانیه باردوی شاه رسیدیم . از طرف دولت عثمانی هم سفیر فوق العاده ای مأمور دربار ایران بود که ما او را در همدان ملاقات نمودیم ولی او قبل از ما باردوی پادشاه رسیده بود و چادر او را پهلوی چادر صدراعظم زده بودند که ایجاد روابط بین ما و او خیلی مشکل بود و ایرانی ها هم مواظب بودند از ملاقات ما مطلع شوند چونکه ماسعی و جدیت مینمودیم بین ایران و عثمانی نیز صلح برقرار گردد ، در هر حال قرار اینطور شد که شاه باردوی خود به اوجان برود و وزیر مختار انگلیس هم عازم تبریز باشد ، چونکه از آنجا بهتر میتوانست با گرجستان مراوده داشته باشد . در ۹ جولای ما به تبریز رسیدیم ، شاه هم با اردوی خود در ۲۲ جولای وارد اوجان شد . »

سال ۱۸۱۳ سالی است که با جدیت انگلیسها تمام دول اروپا بر علیه ناپلئون متحد شده اند و قوای مادی و معنوی ناپلئون نیز در اثر جنگهای روسیه و اسپانیول رو بضعف گذاشته و انگلیسها نه تنها در اروپا بلکه در سایر نقاط هم میکوشند صلح برقرار گردد و سعی دارند حتی روسها و عثمانی ها اختلاف خودشان را کنار بگذارند ، مقصود عمده این است که روسها با فراغت خیال بتوانند در مقابل ناپلئون صف آرائی کنند ، این است که در ایران نیز انگلیسها میکوشیدند بین روس ، عثمانی و ایران

ولو موقتاً هم شده تا زوال ناپلئون صلح برقرار گردد .

با اینکه دولت ایران داشت خود را برای جنگ با روسها آماده مینمود و يك قوای معتنايی تهیه میدید . انگلیسها میان افتاده باب مذاکرات صلح را باز نمودند ، بالاخره قرار شد نمایندگان مختار هر دو دولت در محل معینی ملاقات نموده شرایط صلح را پیشنهاد نمایند .

از طرف روسها ژنرال درتیشف نماینده مختار معین گردید ، از طرف دولت ایران نیز میرزا ابوالحسن خان شیرازی تعیین و قرار شد در محل موسوم به گلستان از محل قراباغ نمایندگن طرفین ملاقات نموده عهدنامه بین دولتين را منعقد نمایند . در این موقع آجودان مخصوص ژنرال درتیشف بایک اسکورت قزاق روس وارد تبریز شد که نماینده مختار ایران را بمحل گلستان هدایت کند ، چون هنوز بعضی مسائل حل نشده بود قرار بر این داده شد که وزیر مختار انگلیس باتفاق آجودان مخصوص فرمانفرمای کل گرجستان باز دوی شهر یا ایران بروند که در او جان متوقف بودند . آجودان مخصوص ژنرال روس زودتر باز دوی شاه رسید و از او خیلی خوب پذیرائی نمودند . شربت و شیرینی زیادی برای او فرستادند تا اینکه وزیر مختار انگلیس هم وارد شد و بعضی از مسائل که تا آن موقع بین دولتين حل نشده بود پس از مذاکرات زیاد طرفین موافقت حاصل نمودند .

آجودان مخصوص فرمانده کل قشون روس مایل بود بحضور پادشاه ایران تشریف حاصل نمایند ولی شاه حاضر نبود این تقاضا را قبول کند . پس از آنکه شاه را راضی نمودند تازه در سر جا و مکان که آجودان در کجا بایستد متوجه جرم بود ، سفیر انگلیس اصرار داشت در همان فاصله نزدیک بشاه که او میایستد آجودان مخصوص ژنرال روس هم باید در همانجا نزد وزیر مختار انگلیس قرار بگیرد . مقصود وزیر مختار انگلیس این بود که يك احترام فوق العاده برای خاطر فرمانفرمای کل گرجستان بنمایند مخصوص او بگذارد و در این باب زیاد پافشاری مینمود ولی ایرانیها راضی نمیشدند و باین حرفها گوش نمیدادند و تنها محلیکه راضی میشدند آجودان بایستد در وسط باغ بود . کار بمجادله کشید تا اینکه

شاه خودش قضیه را حل نمود ، باین ترتیب که خودشاه در شاه نشین جلوس نماید وزیر مختارانگلیس و آجودان مخصوص فرمانده کل روس در اطاق مقابل شاه بایستند .

موریر این ملاقات را بشرح ذیل بیان میکند :

« هنگامیکه ما داخل اطاق شدیم شاه از آن بالا بمانگاه میکرد و از آجودان مخصوص احوال پرسی نمود ، مخصوصاً از سلامتی جنرال رتیشف نیز سؤال کرد ، همینکه ما عقب عقب داشتیم برمی گشتیم مرا باسم صدا زد و در حضور وزیر مختار مرا شاهد قرارداد و گفت شما شاهد باشید فقط برای خاطر وزیر مختارانگلیس این تقاضا را قبول نمودم و در آتیه بهیچ وجه اجازه نخواهم داد این ترتیب نظیر پیدا کند .

وزیر مختارانگلیس و آجودان مخصوص کل قشون روس به تبریز مراجعت نمودند و دو روز بعد نمایندگان ایران با آجودان روس بطرف گلستان از محال قراباغ برای عقد معاهده حرکت کردند ، وزیر مختارانگلیس تا ۱۲۹ کتبر ۳ ۱۸ در تبریز توقف نمود و بعد از راه مرافعه عازم طهران شد . »

موریر گوید :

« نمایند ایران که مأمور معاهده گلستان بود کمی بعد از ما وارد طهران شد و معاهده که بین روس و ایران بسته شده بود همراه آورد . نتیجه فارسی آن با عبارات ایرانی نوشته شده بود . »

در باب القاب گوید :

« چون نماینده روس جنرال رتیشف بود و او هم دارای القاب و امتیازات مخصوص بود . برای نماینده ایران هم میخواستند يك القاب و امتیازاتی قائل بشوند که در مقابل القاب و امتیازات روس جلوه کند ، پس این عبارت را برای نماینده ایران در معاهده نوشته بودند : « صاحب عطا بای خاص پادشاهی از خنجر و کار دو شمشیر

مرصع و استعمال ملبوس ترمه »

سواد این عهدنامه را نگارنده در چندین کتاب دیده ام و سوادیکه ذیلا نوشته میشود از يك نسخه خطی نقل شده و با ناسخ التواریخ نیز مـ واد اصلی آن تطبیق شده است .

## صورت عهدنامه گلستان که در سنه ۱۲۲۸ فیما بین دولتین ایران و روس توسط عالیجاه میرزا ابوالحسن خان منعقد شده است

اعلیحضرت قضا قدرت خورشید رأیت پادشاه جمجاه و امپراطور عالی دستگاه، مالک بالاستحقاق کل ممالک آنمپریه<sup>(۱)</sup> روسیه، اعلیحضرت قدر قدرت کیوان رفعت پادشاه اعظم سلیمان جاه، مالک بالاستحقاق ممالک شاهانه ایران، بملاحظه کمالی مهربانی و اشفاق علیتین که در ماده اهالی و رعایای متعلقین دارند و رفع و دفع عداوت و دشمنی که بر عکس رأی شوکت آرای ایشان است طالب و استقرار مراتب مصالحه میمونه و دوستی جوادیت سابقه مؤکده را در بین طرفین راغب میباشند، به احسن الوجه رأی علیتین قرار گرفته در انجام این امور نیک و مصوبه از طرف اعلیحضرت قدر قدرت پادشاه اعظم ممالک روسیه، بعالیجاه معلی جایگاه جنرال لیوتنان سپهسالار روسیه و مدیر عساکر ساکنین جوانب قفقازیه و گرجستان، ناظم امور و مصالح شهری و رالیات غوغونای و گرجستان و قفقازیه و حاجی ترخان و کارهای عالی ثغور و سرحدات و این حدودات سامان، امر فرمای عساکر سفاین بحر خزر، صاحب حمایل الکسندر نویسکی و حمایل مرتبه اولین آتابای، مرتبه دار رابع عسکر بمقتدر حضرت کیور کی صاحب نشان و شمشیر طلا المرقوم بجهت رشادت و بهادری ( نیکولای رانشچیکوف ) اختیار کلی اعطای و اعلیحضرت قدر قدرت و الار تبیت پادشاه اعظم ممالک ایران هم عالیجاه معلی جایگاه ایلچی بزرگ دولت ایران که مأمورین دولتین روس و انگلیس بودند، عمده الامراء و الاعیان مقرب درگاه ذیشان و محرم اسرار نهان و مشیر اکثر امور دولت علیه ایران از خانواده دودمان وزارت و از امرای واقفان، حضور در مرتبه دوم آن، صاحب شوکت عطایای خاص پادشاهی خود از خنجر و شمشیر و کارد مرصع و

(۱) کلمات یا عبارات نامانومی که در متن عهدنامه دیده میشود عیناً از روی نسخه

خطی استنساخ شده است.



استعمال ماهوس ترمه واسب مرصع یراق ، میرزا ابوالحسن خان را که درایسار مختار بالکل نموده اند حال در معسکر روسیه رودخانه زیره<sup>(۱)</sup> من مجال گلستان متعلقه ولایت قراباغ ملاقات و جمعیت نمودند . بعد از ابراز مبادله مستمسک مأموریت و اختیار کلی خود بیکدیگر و ملاحظه و تحقیق امور متعلق مصالحه مبارکه بنام نامی پادشاهان عظام قرار و بموجب اختیار نامجات طرفین قیود و فصول و شروط مر قومه را الی الابد مقبول و منسوب و استمر از میداریم .

**فصل اول -** بعد از این امور جنگ و عداوت و دشمنی که تا حال در دولتین روسیه و ایران بود بموجب این عهدنامه الی الابد منقطع و متروک و عمرانب مصالحه اکیده و دوستی و وفاق شدید فیما بین اعلیحضرت قضاقدت پادشاه اعظم امپراطور روسیه و اعلیحضرت خورشیدرآیت پادشاه دارا شوکت معالک ایران و وزرات و ولیعهدان عظام میانه دولتین علیتین ایشان پایدار و سلوک خواهد بود .

**فصل دوم -** چون بیشتر بموجب اظهار و گفتگوی طرفین قبول رضادرمیان دولتین شده است که مراتب مصالحه در بنای اسطاطسکو اوپرز ندیم باشد یعنی طرفین در هر موضع و جائی که الی قرار داد مصالحه الحال بوده است از آن قرار باقی و تمامی اولکای ولایات خوانین نشین که تا حال در تحت تصرف و ضبط هر یک از دولتین بوده کماکان در ضبط و اختیار ایشان بماند ، لهذا در بین دولتین علیتین روسیه و ایران بموجب خط مر قومه ذیل سنور و سرحادات مستقر و تعیین گردیده است . از ابتدای اراضی آدینه بازار بخط مستقیم از راه صحرای مغان تا به معبر یدی بلوک رودارس و از بالای کنار رودارس تا اتصال و الحاق رودخانه کپنک چای به پشت کوه مقری و از آنجا خط حدود سامان ولایات قراباغ و نخجوان و ایروان و نیز رسیدی از سنور گنجه جمع و متصل گردیده ، بعد از آن حدود مزبور که بولایات ایروان و گنجه و هم حدود قزاق و شمس الدین بود تا مکان ایشک میدان مشخص و متصل میباشد و از ایشک میدان تا بالای سر کوههای طرف راست طرق ورود خانهای حمزه چمن و از سر کوههای پنیک الی گوشه محال شور و عمل و از گوشه شوره گل از بالای کوه

برف آلوده امروز گذشته از سرحد محال شوره گل و میانه حدود قریه سدره برودخانه آریه‌چای ملحق و متصل شده معلوم و مشخص میگردد و چون ولایات خوانین نشین طالش در هنگام عداوت و دشمنی دست بدست افتاده بجهت زیاده صدق و راستی ، حدود ولایات طالش مزبور را از جانب انزلی و اردبیل بعد از تصدیق صلحنامه از پادشاهان عظام معتمدان و مهندسان مأموره که به موجب قبول و موافق یکدیگر و معرفت سرداران جانبین جبال و رودخانه‌ها و دریاچه و اهکنده و مزارع طرفین تفصیلاً تحریر و تمیز و تشخیص میسازند. آنرا نیز معلوم و تعیین ساخته آنچه در حوالی تحریر این صلحنامه در دست و در تحت تصرف جانبین باشد معلوم نموده آنوقت خط حدود ولایت طالش نیز در بنای اسطاطکو اوپر زندهیم مستقر و معین ساخته هر يك از طرفین آنچه در تصرف دارد بر سر آن باقی خواهد ماند و همچنین در سرحدات مزبوره فوق اگر چیزی از خط طرفین بیرون رفته باشد معتمدان و مهندسان مأموره طرفین هر يك طرف موافق اسطاطکو اوپر زندهیم رضا خواهد داد .

**فصل سوم -** اعلیحضرت قدر قدرت پادشاه اعظم کل ممالک ایران بجهت ثبوت دوستی و وفاقی که به اعلیحضرت خورشید مرآت امپراطور کل ممالک روسیه دارند به این صلحنامه به عوض خود و ولیعهدان عظم تخت شاهانه ایران و ولایات قراباغ و گنجه که الان موسوم به ایلی سابط پول است اولکای خوانین نشین شکلی و شیروان و قبه و دربند و بادکوبه و هر جا از ولایات طالش را با خاکي که الان در تصرف دولت روسیه است و تمامی داغستان و همجستان و محال شوره گل و آچوق باشی و گورقه و منکریل و انجاز و تمامی اولکاء و اراضی که در میانه قفقازیه و سرحدات معینه الحالیه بوده و نیز آنچه از اراضی و اهالی قفقازیه الی کنار دریای خزر متصل است مخصوص و منعلق بممالک آنمپریه روسیه میدانند.

**فصل چهارم -** اعلیحضرت خورشیدرأیت امپراطور و الاشوکت ممالک روسیه برای انظار دوستی و اتحاد خود نسبت به اعلیحضرت قدر قدرت پادشاه اعظم ممالک ایران و بجهت اثبات این معنی ، بنا بر همجواریت طالب و راضی است که در ممالک شاهانه ایران رأیت استقلال و اختیار پادشاهی را در بنای اکیده مشاهده و ملاحظه نمایند ، لهذا از خود و از عوض ولیعهدان عظام اقرار مینمایند که هر يك از فرزندان

عظام ایشان که بولیمهدی دولت ایران تعیین میگردد هر گاه محتاج به اعانت یا امدادی از دولت علیه روسیه باشند مضایقت نمایند تا از خارج کسی نتواند دخل و تصرف در مملکت ایران نماید و به اعانت و امداد دولت روس دولت ایران مستقر و مستحکم گردد و اگر در سر امور داخله مملکت ایران فیما بین شاهزادگان مناقضتی روی نماید دولت علیه روس زادر آن میان کاری نیست تا پادشاه وقت خواهش نماید.

### فصل پنجم - کشتیهای دولت روسیه که برای معاملات بر روی دریای خزر

تردد مینمایند بدستور سابق مأذون خواهند بود که بسواحل و بنادر جانب ایران اعزام و نزدیک شوند و زمان طوفان و شکست کشتی از طرف ایران اعانت و یاری دوستانه نسبت بآنها بشود و کشتیهای جانب ایران هم بدستور العمل سابق مأذون خواهند بود که برای معامله روانه سواحل روسیه شوند. همین نحو در هنگام شکست و طوفان از جانب روسیه اعانت و یاری دوستانه درباره ایشان معمول گردد و در خصوص کشتیهای عسکریه جنگی روسیه بطریقی که در زمان دوستی و یاد در وقت کشتیهای جنگی دولت روسیه با علم و بیرق در دریای خزر بوده اند حال نیز محض دوستی اجازه داده میشود که بدستور سابق معمول گردد و احدی از دولت های دیگر سوای دولت روس کشتیهای جنگی در دریای خزر نداشته باشد.

### فصل ششم - تمامی اسرائیکه در جنگها گرفته شده اند یا آنکه از اهالی طرفین

اسیر شده از کریستیان و یا هر مذهب دیگر باشند. الی وعده شده هلالی بعد از تصدیق و خط گذاردن بر این عهد نامه از طرفین مرخص و رد گردیده هر یک از جانبین خرج و مایحتاج به اسرای مزبوره داده به قراکلیا رسانند و کلاهی سرحدات طرفین بموجب نشر اعلامی که در خصوص فرستادن آنها بجای معین بیکدیگر بنمایند. اسرای جانبین را باز یافت خواهند کرد و اذن بآن کسانی که برضا و رغبت خود اراده آمدن داشته باشند و آنانکه بسبب تقصیر و یا خواهش خود از مملکتین فرار نموده اند داده شود که بوطن اصلی خود مراجعت نمایند. و هر کس از هر قومی چه اسیر و چه فراری که نخواسته باشد بیاید کسی را با او کاری نیست و عفو تقصیرات از طرفین نسبت بفراریان عطا خواهد شد.

**فصل هفتم -** علاوه از اقرار و اظهار مزبوره بالا ، رأی اعلیحضرت کیوان رفعت امیرانوز اعظم روسیه و اعلیحضرت قدر قدرت پادشاه اعظم ممالک ایران قرار یافته که ایلیچیان معتمد طرفین که هنگام لزوم مأمور دارالسلطنه جانبین میشوند بروفق لیاقت رتبه و امور ، کلیه مرجوعه ایشان را حاصل و پرداخت و سجل نماید و بدستور سابق و کلائی که از دولتین ، بخصوص حمایت ارباب معاملات در بلاد مناسبه خرقین تعیین و تمکین گردیده به احوال ایشان هیچگونه زحمت نرسیده بل زحمتی که بر عایای طرفین عاید گردد بموجب عرض و اظهار و کلائی رعایای مزبور رضائی بتمدیدگان جانبین داده شود .

**فصل هشتم -** در باب آمد و شد قوافل و ارباب معاملات در میان ممالک دولتین علیتین اذن داده میشود که هر کس از اهالی تجار بخصوص بیوت اینکه دوست رعایا و ارباب معاملات ، متعلق بدولت علیه روسیه یا تجار متعلق بدولت بیه ایران میباشند ، از دولت خود یا از سرحد ایران تذکره و یا کاغذ راه در دست داشته باشند از طریق بحر و بر بجانب ممالک این دو دولت بدون تشویش آیند و هر کس هر قدر خواهد ساکن و متوقف گشته با امور معامله و تجارت اشتغال نمایند و زمان مراجعت آنها به اوطان خود از دولتین مانع ایشان نشوند ، آنچه مال و تنخواه از امکانه ممالک روسیه بولایات ایران و نیز از طرف ایران بممالک روسیه برند و بمعرض بیع رسانند و یا معاوضه با مال و یا اشیاء دیگری نمایند ، اگر در میان ارباب معاملات طرفین بخصوص طلب و غیره شکوه و ادعائی باشد بموجب عادت مألوفه به نزد و کلائی طرفین یا اگر وکیل نباشد بنزد حاکم آنجا رفته امور خود را عرض و اظهار سازند تا ایشان از روی صداقت مراتب ادعای ایشانرا مشخص و معلوم کرده خود یا بمعرفت دیگران قطع و فصل کار را ساخته نگذارند تعرض و زحمتی با ارباب معاملات عاید شود و ارباب تجار طرف ممالک روسیه که وارد بممالک ایران میشوند مأذون خواهند بود که اگر با تنخواه و اموال خودشان بجانب ممالک پادشاهانه دیگر که دولت ایران باشند بروند طرف دولت ایران بی مضایقه تذکرات راه بایشان بدهند و همچنین از طرف دولت علیه روسیه نیز در ماده اهالی تجار دولت ایران که از خاک ممالک روسیه بجانب

سایر ممالک پادشاهان که دوست اروسیه باشند میروند معمول خواهد شد .  
 وقتیکه یکی از رعایای دولت اروسیه در زمان توقف و تجارت در مملکت ایران فوت  
 شد و املاک و اموال او در ایران بماند ، چون مایعرف او از مال رعایای متعلقه  
 بدولت است لهذا میباید اموال مفوت بموجب قبض الواصل شرعی زد و تسلیم ورته  
 مفوت گردد و نیز اذن خواهد داد که املاک مفوت را اقوام او بفروشند ، چنانکه این  
 معنی در میان ممالک اروسیه و نیز در ممالک پادشاهان دیگر دستور و عادت بوده  
 متعلق بهر دولت که باشد مضایقه نمی نمایند .

**فصل نهم - باج و گمرک اموال تجار طرف دولت بیه اروسیه که به بنادر و  
 بلاد ایران می آورند از یکتومان میاخذ پانصد دینار در یک بلده گرفته از آنجا با اموال  
 مذکور بهر ولایت ایران که بروند چیزی مطالبه نگردد ، همچنین از اموالی که از  
 ممالک ایران بیرون بیاورند آنقدر زیاده بعنوان خرج و توجیه و تحمیل و اختراعات  
 چیزی از تجار روسیه با شروشلتاقی مطالبه نشود و همین نحو در یک بلده باج و گمرک  
 تجار ایران که به بنادر بلاد ممالک اروسیه میبرند و را بیرون بیاورند بدستور گرفته  
 اختلافی بهیچوجه نداشته باشد .**

**فصل دهم - بعد از نقل اموال تجار به بنادر کنار دریا و یا آوردن از راه خشکی  
 به بلاد سرحدات طرفین اذن و اختیار به تجار و ارباب معاملات طرفین داده شد که  
 اموال و تنخواه خودشان را فروخته و اموال دیگر خریده و یا معاوضه کرده دیگر  
 از امنای گمرک از مستأجرین طرفین ، اذن و دستوری نخواسته باشند زیرا که ذمه  
 امنای گمرک و مستأجرین لازم است که ملاحظه نمایند که تا معطلی و تأخیر در کار  
 تجارت ارباب معاملات وقوع نیابد . باج خزانة را از بایع یا از مبیع یا از مشتری  
 هر نوع با هم سازش مینماید حاصل و بازیافت دارند .**

**فصل یازدهم - بعد از تصدیق و خط گذاردن در این شرط نامه چه بو کلاهی مختار  
 دولتن علینین بلا تأخیر به اطراف جانبین اعلام و اخبار و امر اکید بخصوص بالمره  
 ترك و قطع امور عداوت و دشمنی بهر جا ارسال خواهند کرد ، این شروط نامه الحال  
 که بخصوص استدامت مصالحه دائمی طرفین مستقر و دو قطعه مشروطه با ترجمان**

خط فارسی مرقوم و محرر و ازو کلاهی مختار مأمورین دولتین مزبوره تصدیق و باخط و مهر مختوم گردیده و مبادله بایکدیگر شده است. میبایست از طرف اعلیحضرت خورشید رتبت پادشاه اعظم امپراطور اکرم ممالک کل ممالک روسیه و از جانب اعلیحضرت قدر قدرت پادشاه و الاجاه ممالک ایران به امضای خط شریف ایشان تصدیق گردد و چون این صلحنامه مشروطه مصدقه میباید از هر دو دولت پایدار، بو کلاهی مختار برسد لهذا از دولتین در مدت سه ماه علانی وصول گردد، تحریراً فی معسکر روسیه و رودخانه زیوه من مجال گلستان متعلقه بولایات قراباغ، بتاريخ ۲۹ شوال ۱۲۲۸ مطابق ۲۱ اکتبر ۱۸۱۳ عیسوی سمت تحریر یافت.

## سواد دستخط ایلچی روس جنرال لیوتنانه نیکولای رویشخوف سپارنی اگد

چون میان و کلاهی دو دولت پایدار عهدنامه قرار یافت. بنا بر این شد که بعد از اتمام مصالحه و دستخط گذاشتن برای استقرار دوستی و اتحاد، سفر آمد و شد نمایند، لهذا ایلچی که از دولت علیه ایران برای مبارک باد بدولت بهبه روس میروید، مطالبی که از شاه خود مأمور است بر رأی حضرت قضا قدرت امپراطور اعظم عرض و اظهار نماید سردار دولت بهبه روس تعهد نمود که در مطالب ایران بقدر مقدور کوشش و سعی نماید بجهت اعتماد خط گذاشته مهر نمودیم، در معسکر روسیه و رودخانه زیوه من مجال گلستان متعلقه و لایات قراباغ. ۱۲۱ اکتبر ۱۸۱۳ - (محل مهر و کیل مختار دولت علیه ایران، میرزا ابوالحسن خان - محل مهر جنرال لیوتنانه نیکولای رویشخوف سردار دولت روسیه) (۱)

(۱) اسم جنرال روسی که در تیشف می باشد در سوادی که عهدنامه از روی آن نقل شده رویشخوف و یا راتشچیفوف مرقوم گردیده است.

## فصل نهم

### مراجعت سرگور اوزلی بلندن و سفارت میرزا ابوالحسن خان شیرازی بدربار امپراطور روس

خواهی نخواهی معاهده گلستان با صرار سرگور اوزلی و احتیاج دولت روس بایران تحمیل گردید .

پادشاه ایران خود را برای مبارزه با روسها حاضر نموده بود شاید بتواند اراضی از دست رفته را بدست آورد ، ولی از آنطرف انگلیسها مایل بودند خیالی روسها راحت باشد تا بتوانند خودشانرا برای جنگ با ناپلئون حاضر کنند، و بهمین نظر بود که کوشیدند تا روابط دولت عثمانی نیز با روسها حسنه شد و بدولت ایران نیز وعده صریح دادند که بعد از عقد معاهده گلستان دولت ایران يك نفر سقیر فوق العاده بدربار امپراطور روس روانه خواهد نمود و سرگور اوزلی هم باقرمانقرمای کل قفقاز واسطه خواهند شد که امپراطور روس اراضی و شهرهای ایران را مسترد دارد ، روی همین قول و قرار بود که اولیای امور ایران راضی شدند باین عهدنامه تن در دهند .

میرزا ابوالحسن خان شیرازی برای سفارت دربار امپراطور روس تعیین گردید و سرگور اوزلی نیز عزیمت خود را بلندن اظهار داشت .

سرگور اوزلی متجاوز از پنجسال در ایران بود در این مدت اکثر بلاد

ایران را گردش کرد و با اشخاص معروف و منتقد آن ایام آشنا شده و غالب اوقات طرف شور و مشورت پادشاه ایران واقع میگردید، از اسرار تهانی عباس میرزا نایب السلطنه با خبر شده بود ، باحوال و روحیه درباریان فتحعلی شاه آشنائی کامل پیدا کرده بود ، خلاصه اوضاع و احوال آن زمان ایران را از هر حیث بدقت مطالعه نموده و ایران را آنطوریکه شناخته و دانسته بود باولیای امور انگلستان معرفی نمود .

لرد کرزن (۱) در جلد اول کتاب خود راجع باوضاع این ایام ایران مینویسد:  
 « در این موقع نظریات سه نفر از مأمورین سیاسی انگلستان دخالت تامی در سیاست انگلیس نسبت با ایران داشته ، یکی سرگوراوولی ، دیگری جیمس موریر و سومی فریزر (۲) بود » (۱)

اتفاقاً این هر سه نفر نسبت با ایران بدین بودند و در نتیجه تأثیر نظریات سوء همین اشخاص بود که انگلیسها نسبت با ایران بیاعتنا گشتند و راضی شدند روسها هر تجاوز و تعدی را نسبت با راضی ایران مایل باشند آزادانه اعمال کنند .  
 وزیر مختار انگلیس پس از آنکه با ایجاد صلح بین ایران و روس موفق شد تا بهار سال ۱۸۱۵ (۱۲۲۹ هجری قمری) در طهران اقامت داشت و در این تاریخ از راه تبریز ، قفقاز و روسیه عازم انگلستان شد .  
 موریر گوید :

« فتحعلی شاه تقاضا نمود وزیر مختار انگلیس هم برای اتمام خدمات خود نسبت بدولت ایران همراه میرزا ابوالحسن خان شیرازی عازم روسیه گردد ، ولی بجهت زیادی عده همراهان این دو وزیر مختار ، قرار شد سرگوراوولی دو ماه قبل حرکت کند . »

مرحوم اعتمادالسلطنه در کتاب منتظم ناصری جزء وقایع سال ۱۲۲۹ هجری قمری (۱۸۱۴ میلادی) چنین مینگارد :

(1) Lord Curzon.

(2) G. Baillie Fraser.



« در این سال میرزا ابوالحسن خان شیرازی مأمور دربار دولت روس شد که عهدنامه گلستان را بامضای امپراطور روس برساند و بعضی هدایا از قبیل دو زنجیر قیل و ده رأس اسب و یکصد طاقه شال کشمیری و چند رشته تسبیح مروارید و بعضی جواهرات گرانبها و شمشیرهای خراسانی و زریه‌های مفتول بافت اصفهان و قوطیهای مرصع پادزهر و قالیهای ابریشمی هراتی و غیره مصحوب میرزا ابوالحسن خان برای امپراطور روس ارسال فرمودند و سرگوراوزلی سقیر انگلیس نیز با جواب نامه پادشاه انگلستان از راه پترزبورغ مراجعت کرد .

در مدت توقف سرگوراوزلی در ایران اولیای امور دولت شاهنشاهی نهایت مهربانی و ملاحظت را درباره این سقیر مبنول داشتند ، حتی خود شهریار ایران نیز مشتهای مهربانی را درحق او منظور نمود ، مهربانیهای عباس میرزا نایب‌السلطنه هم درباره او کمتر از سایرین نبوده . »

نگارنده تاریخ مآثرسلطانی که خود معاصر بوده در این موضوع چنین مینگارد:

« چون سرگوراوزلی بارونت ، ایلچی دولت انگلیس اساس دوستی فیما بین دولتین روس و ایران را تأسیس نمود ، از این مهم خطیر فراغت یافته و نگرانی برای او نماند و در امور سفارت نقص و ناتمامی نگذاشت و از جانب دولت علیه انگلیس اختیار کلی در حرکت و سکون و سایر مواد داشت و بنا براسخنی قول و درستی عهد میخواست که ارکان این دوستی و سازش بین دولتین خللی ناپذیر گشته موافق عهد محکم و قول ثابت او مقصود اصلی که دولت ایران را از سازش بود حاصل شود ، معذا با وصف آنکه الطاف پادشاه بحدی شامل حال او بود که در نظر او حرمان از فیض حضور سلطانی صعوبت داشت باز محض صلاح اندیشی دولت درصدد استدعای اجازت برآمد ، و با آنکه اعلیحضرت شاهنشاهی از فرط التفات دوری او را از دربار سپهر مدار روا نیداشتند باز قبول مسئول او را اولی دانسته او را باعزاز تمام مرخص و با کرام مالا کلام روانه مقصد فرمودند ؛ از جمله نوازشات پادشاهی که کسی را میسر نشده بود ظروف طلا برای بزم ضیافت علوگانه او عنایت فرمودند و بدست مبارک باو بخشیدند و نواب نایب‌السلطنه هم

التفاتی که در باره هیچ کس از نزدیکان و مقربان و امنای حضرت نکرده بودند در باره او مبذول فرمودند و آفتابه و لگن مینا باو عنایت فرمودند؛ از بسکه امنای دولت را با او مراسم دوستی و محبت ملحوظ بود و در میانه ایشان و ایلچی رابطه خصوصیت بی حد و نهایت مستحکم شده در مفارقت او زیاده از حد اندوهگین و ملول بودند. گرچه از مملکت ایران معاودت نمود، اما هوس ملاقات او را همواره طالب باشند و آرزوی دیدار او از دلها نرفت و فی الواقع جای آن داشت، چه در مراتب انسانیت و آداب ذاتی نقص نداشت و رایت وفا و مردمی و حقوق در مضمار مصادقت می افراشت. القصه نامه دوستانه هم بدولت انگلیس مرقوم و مصحوب او ارسال داشتند، میرزا ابوالحسن خان شیرازی را هم مأمور بسفارت روس ساخته مقرر داشتند که بر اهنمائی و استصواب ایلچی مشارالیه در دولت روس آنچه باید و شاید و صلاح داند بظهور رساند تا مطالب منظور دولت ایران مقرون بحصول گردد ایلچی مشارالیه متر موریه را که نایب او بود مأمور بتوقف ایران ساخته دستور العمل مبسوط یاو داد و خود عازم گردید که از راه پطرزبورغ روانه مقصد شود، تا در عرض راه اول سردار روسیه را در تغلیس ملاقات نموده تمهید مقدمه معهوده نموده ثانیاً در پطرزبورغ، باتمام مهام میرزا ابوالحسن خان و حصول مرام دولت ایران از دولت روس حسب التعهد خود کوشیده بعد از حصول خاطر جمعی از این رهگذر عازم مقصد خویش شود و از دارالخلافه طهران الا آخر ولایت ایروان هم در عرض راه آنچه لازمه اعزاز و تعظیم و اکرام و تجلیل بود از جانب بزرگ و کوچک اهالی ولایات نسبت بایلچی مشارالیه معمول گشت و اتفاقاً در روز ورود نایب السلطنه به تبریز ایلچی مشارالیه نیز وارد و مورد التفات بی نهایت از آن حضرت گشته عازم مقصد گردید<sup>(۱)</sup>. ه سرگوراوزلی در مقابل این همه محبت ها که از شاه و نایب السلطنه عباس - میرزا و صدراعظم ایران دیده بود که قسمتی از آن در بالا ذکر گردید، خود کتابی در تحت عنوان شرح حال عدة از شعرای ایران<sup>(۲)</sup> نوشته است که در آن کتاب

(۱) جزء وقایع سال ۱۲۲۹ هجری نوشته شده

(2) Biographical notices of persian poets, with critical and explanatory remarks. By, Gore Ouseley 1849.

مسافرت خود بایران و ملاقاتهایی را که با شاه و نایب الساطنه بعمل آورده است شرح میدهد. ما در اینجا بقسمتهای عمده آن کتاب که ارزش تاریخی دارد اشاره میکنیم.

قبلاً بطور اختصار جریان ورود او را بایران یادآور میشویم و سپس بنقل قسمتهای مهم یادداشتهای خود سرگوراوزلی میپردازیم.

در سال ۱۸۵۹ موقعیکه میرزا ابوالحسن خان از طرف فتحعلی شاه بسمت وزیرمختاری و مأموریت فوقالعاده بلندن فرستاده شده بود، سرگوراوزلی ازجانب جرج سوم پادشاه انگلستان برای پذیرائی او مهماندار معین گردید.

در مراجعت میرزا ابوالحسن خان سرگوراوزلی نیز بسمت وزیر مختاری از طرف پادشاه انگلستان معین شد که در دربار پادشاه ایران متیم باشد.

درماه جولای ۱۸۱۵ میرزا ابوالحسن خان و سرگوراوزلی از لندن حرکت نموده در ژانویه ۱۸۱۱ به بمبئی رسیدند. بعد از کمی توقف بطرف ایران رهپار شده دراول ماه مارس ۱۸۱۱ به بوشهر رسیدند، چون ساعت خوب نبود تا پنجم ماه در کشتی مانده روز پنجم بخشکی پیاده شدند و با شرحیکه قبلاً بیان گردید همهجا از او پذیرائی خوبی شده و محترماً او را بطهران وارد نمودند. بعد از تشریف بحضور فتحعلی شاه به بستن معاهده ۱۴ مارس ۱۸۱۲ (مطابق ۲۹ صفر ۱۲۲۷) اقدام نمود. در بهار سال ۱۸۱۲ به تبریز رفت، در راه خبر اتحاد دولتی روس و انگلیس را شنید و قبل از آنکه به تبریز برسد نماینده نظامی فرمانفرمای قفقاز منتظر ورود وزیر مختار انگلیس به تبریز بود که او را واسطه صلح بین دولتی روس و ایران قرار دهد.

از تبریز سرگوراوزلی یکی از همراهان خود موسوم به رابرت گوردون را باتفاق نماینده نظامی فرمانفرمای قفقاز برای تعیین شرایط صلح به تفلیس میفرستد که شرح آن قبلاً داده شده است.

سرگوراوزلی در نوامبر ۱۸۱۲ بطهران مراجعت میکند، نوروز را در طهران بود، درماه جون ۱۸۱۳ بهمدان مسافرت کرده و با جلالالدین افندی وزیر

مختار دولت عثمانی ملاقات نموده است .

احتراماتی که در آن موقع دولت ایران درباره سرگور اوزلی رعایت مینمود باعث عدم رضایت جلال الدین افندی شده و بصدرا اعظم ایران شکایت نموده اظهار میکند که در دربار عثمانی درباره هیچ یک از نمایندگان دول خارجی چنین احتراماتی معمول نمیشود .

این پیش آمد باعث میشود که قدری از احترامات فوق العاده ای که دولت ایران درباره وزیر مختار انگلیس معمول میداشت کاسته شود و سرگور اوزلی مکدر شده میخواهد قدرت خود را نشان بدهد و اظهار میدارد که باید صدراعظم ایران اول بدیدن او برود ، بعد او از صدراعظم بازدید کند .

سرگور اوزلی در این باب در یادداشتهای خود چنین مینویسد :

«میرزا بزرگ گوش شاهرآ در این موضوع پر کرده و گفته بود که حق با صدراعظم میباشد و پشاه حالی کرده بود که برای رعایت احترام صدراعظم سرگور اوزلی باید اول بدیدن صدراعظم برود (۱)»

این پیش آمد برای من خیلی مهم بود ، هر گاه راضی میشدم در آن قضیه تسلیم شوم برای من روشن بود که نفوذ من برای ایجاد صلح بین دولتین روس و ایران از بین میرفت ؛ بنابراین اظهار نمودم : «شاه قبلا بمن امر داده منتظر شوم تا بحضور شرفیاب شوم و حال در اثر تلقین مشاورین بد اندیش بمن اجازه تشریف نمیدهد و این رویه باعث توهین نسبت پادشاه من میشود ، من نیز چاره ندارم جز آنکه دستگاه خود را جمع نموده بمملکت خود مراجعت نمایم و اینک وقت میدهم تا فردا در این باب توجه شود که آیا عاقلانه است یا دیوانگی که شاه روابط حسنه خود را با بهترین دولت و مقتدرترین متحد خود قطع کند .

روز بعد بمن اطلاع دادند که شاه اجازه تشریف بحضور داده است . وقتی که بحضور شاه رسیدم شاه مدتی خودستایی کرد ، من نیز جوابهای ساخته و محکم ولی ملایم حاضر داشتم ، همینکه صحبت قدری طول کشید فهمیدم که این جوابها شاهرآ

متقاعد نخواهد نمود . پس مجبور شده بنای تهدید را گذاشتم .

شاه بمن اظهار نمود: - از بیانات شما معلوم میشود که برای صلح بیامده‌اید بلکه برای جنگ مهیا می‌باشید، و اظهار کرد که من بهیچ وجه از این تهدیدات شما وحشت ندارم و خطاب بمن نموده گفت: - منتهی کاری که میتوانی بکنی اینست که در بار مرا ترك کنی و معاهده‌ها برهم زنی و اقدام تو بهیچ وجه برای ما اهمیتی نخواهد داشت. من به پادشاه توضیح دادم قبل از اینکه معاهده برهم بخورد میبایست شاه تمام خسارت‌های دولت انگلیس را بدهد و تمام مخارجیکه دولت انگلیس در این باب نموده است شاه باید کار سازی دارد. تنها باطل نمودن معاهده از يك طرف که خود آن طرف خطا کار است باعث رضایت طرف دیگر که قدرت احقاق حق خود را داراست نخواهد بود .

شاه از من سؤال نمود بچه جهت صدراعظم ایران باید اول از وزیر مختار انگلیس دیدن کند؟ . . . در صورتیکه این عمل باعث توهین نسبت به صدراعظم است و صدر اعظم دولت عثمانی هرگز بیازدید وزیر مختار شما نمی‌رود .

شاه بعضی عبارات توهین آمیز دیگر نیز در این باب علاوه نموده و گفت خشونت‌های دیگر هم نسبت به ملل اروپائی از طرف ترکها اعمال میشود .

من در جواب گفتم يك نوع رسوم و عاداتی در دربار دولت عثمانی وجود دارد ولی تمام آنها مورد تنفر ملل اروپا است و نسبت یا آنها عموماً اعتراضات شده است و حل این مسائل موکول به موافقت نمایندگان تمام دول ذی‌علاقه گردیده است. چنانکه من مطلع می‌باشم در هنگام آمدن من از لندن این مسئله مورد مطالعه

وزرای اعلیحضرت پادشاه انگلستان بود و بدون تردید این رسوم بزودی تغییر خواهد کرد . با تمام این احوال من نخواهم گذاشت عادات و رسوم که در دربار دولت عثمانی جاری است در دربار اعلیحضرت شهریار ایران نیز آنها بمقیاس قرار داده شود. هم‌چنین نمیتوانم قبول کنم که دولت ایران با دولت عثمانی درینک ردیف قرار داده شود .

در این موقع شاه با حالت غضب که آثار آن از صورتش نمایان بود صحبت

مرا قطع نموده گفت : - قدرت و نفوذ من بمراتب از قدرت و نفوذ سلطان عثمانی زیادتر است . من در جواب گفتم بعقیده اعلیحضرت ممکن است چنین باشد، لیکن من تصور کردم تقاضای من مبنی بر اینکه اصرار داشتم وزراء اعلیحضرت شهریار ایران همان رفتار و معامله را بامن روادارند که وزراء دربار اعلیحضرت پادشاه انگلستان نسبت به سفیر و نماینده فوق‌العاده پادشاه ایران روا داشته‌اند و این تقاضا با نهایت احترام بعمل آمده بود مورد قبول یابد .

در صورتیکه این مسئله قبلاً در هنگام ورود من بطهران در سال ۱۸۱۱ پس از مذاکرات زیاد حل شده بود و تا امروز هم روی همان ترتیب عمل شده است ، بدون اینکه ایرادی بدان وارد آید .

اینجاشاه از من سؤال کرد آیا من قصد دارم پادشاهی او را با پادشاهی انگلستان تطبیق کنم ؟

در جواب گفتم هرگز قصد ندارم که بیک چنین مقایسه مضحکی مبادرت کنم ، زیرا حقیقت امر خوب پیدا است . من هیچ دولتی را در روی زمین خواه دولت اسلامی ، خواه دولت اروپائی ، دارای آن استعداد نمی‌بینم که با پادشاه من از حیث قدرت و نفوذ و عظمت و احترام برابر باشد .

علت این اظهارات من آن بود که شاه بعضی بیانات مضحک و قابل استهزاء در باب سلطنت‌های مشروطه و محدود مینمود . (۱)

این مشاجره در اینجا ختم شده و سفیر پادشاه انگلستان به تبریز رفت . بعد از این دیگر احساسات ایرانیها نسبت باو تا اندازه‌ای سرد و کدورت آمیز بود و دیگر چندان طرف توجه شاه نبود .

در اول ماه سپتامبر ۱۸۱۳ سرگور اوزاسی با عباس میرزا نایب السلطنه در تبریز ملاقات میکند .

خود سرگور اوزلی در این باب مینویسد :  
در ساعت ۱۲ روز با تعیین وقت قبلی نایب‌السلطنه را ملاقات نمودم . صحبت

(۱) یادداشتهای سرگور اوزلی (صفحه ۹۲)

مدتی در باب صلح بین دولتین ایران و روس بود ، در این بین من اتفاقاً اظهار نمودم که ماژور داری رفتن خود را عقب انداخته است ، برای اینکه من انتظار دارم به لرد کاسکارت (۱) وزیر مختار دولت انگلیس مقیم پترزبورغ در باب صلح با روسیه بعضی اطلاعات بفرستم .

شاهزاده عباس میرزا نایب السلطنه با نهایت غضب گفت : من امیدوارم شما فکر فرستادن او را از راه تفلیس هرگز نخواهید نمود تا اینکه صلح برقرار شود . من در جواب گفتم ، والا حضرت باید بدانند که وجود صلح یا جنگ بین دولتین ایران و روس هیچ وقت مانع مسافرت يك نفر از اتباع دولت انگلیس که از خاک دولت روس عبور مینماید نخواهد شد . شاهزاده جواب داد ، بلی اما مسافرت او برای من خیلی اهمیت دارد ، من هرگز اجازه نخواهم داد ماژور داری از راه تفلیس برود تا اینکه صلح بین دولتین برقرار گردد .

من جواب دادم ، ماژور داری دیگر در خدمت والا حضرت نیست ، اینك او يك نفر تبعه دولت انگلیس میباشد و از راهی که صلاح بدانند حرکت خواهد کرد بعلاوه ممکن است سؤال کنم ایراد والا حضرت در این باب چه میباشد؟..

شاهزاده در جواب گفت : از آنجائیکه ماژور داری از استعداد و قوای جنگی من کاملاً مطلع میباشد ، وضعیت قشون و مملکت مرا خوب میشناسد ، رفتن او میان دشمنان من متضمن خطرات بعدی برای من خواهد بود من هرگز رفتن او را به تفلیس اجازه نخواهم داد .

من گفتم البته والا حضرت متعجب نخواهند شد که من از دادن چنین نسبتی به یک نفر از صاحب منصبان پادشاه انگلستان که طرف اعتماد است عدم رضایت خود را ابراز بدارم هر گاه این شخص علناً متهم است و خیانت نموده ، من نه تنها راه مسافرت او را تغییر خواهم داد بلکه او را بلندن خواهم فرستاد که در آنجا مجازات خیانت خود را بچشد ، من و سایر انگلیسیها از اشخاص خائن متنفر میباشیم . ولی اگر معلوم شود که این نسبت فقط تهمت است ، اجازه میبخوام والا حضرت را مطلع کنم

(1) Lord Cathcart.

که من نمیتوانم راضی شوم يك چنین لکه بدامن یکی از اشخاصیکه در تحت حمایت من است گذاشته شود و یا اینکه راضی شوم با نظرهای واهی راه مسافرت او را تغییر دهند . ماژورداری باید از راه تقلیس برود .

عباس میرزا گفت: در این صورت نتیجه این خواهد شد که من حکم خواهم داد قراولها او را با تیر بزنند.

من در جواب گفتم: والاحضرت بهتر است قدری ملاحظه داشته باشند که دست تعدی بطرف يك نفر تبعه انگلیس دراز نکنند. والاحضرت چگونه راضی میشوند کسی را تهدید کنند؟..

البته مجازات در مقابل خیانت جای خود دارد ، ولی مجازاتی که از سوء استفاده از قدرت ناشی باشد فوق العاده خطرناک است و روزی که دست تعدی بجان یکی از اتباع انگلیس دراز شود صدها هزار مردم از عواقب وخیم يك چنین روزی افسوس خواهند خورد .<sup>(۱)</sup>

باقی مذاکرات این ملاقات دیگر در جزء یادداشتها نوشته نشده است ولی معلوم میشود که نایب السلطنه با سرگوراوزلی بعدها کنار آمده است .

سرگوراوزلی در ۲۱ اکتبر از تبریز حرکت نموده بطهران رفت . با چنین سوابقی که سرگوراوزلی از ملاقات و برخورد های خود با شاه و نایب السلطنه ذکر میکند ، باز او مورد اعتماد و اطمینان شاه و نایب السلطنه بوده و راضی شده اند ایشان واسطه صلح بین ایران و روس واقع شود ؛ چونکه معاهده گلستان باصرار و صوابدید سرگوراوزلی منعقد گردید و شرح آن قبلا گذشته است .

سرگوراوزلی در یادداشت های خود عین عبارات شاه را بفارسی ضبط نموده و میگوید :

« ای ایلچی وقتی که از همدان بسلطانیه آمدی ، همه کس از شما برگشته بود الا شاه . »<sup>(۲)</sup>

(۱) یادداشت های سرگوراوزلی (صفحه ۹۵)

(۲) یادداشت های سرگوراوزلی (صفحه ۱۰۰)



بعد از معاهده گلستان مأموریت سرگوراوزلی دیگر در ایران تمام شده بود و میبایست با انگلستان مراجعت کند، چون امپراطور روس الکساندر اول از او دعوت نموده بود که به پترزبورغ برود، بنابراین در ۲۲ اپریل ۱۸۱۴ از راه روسیه عازم انگلستان گردید.

در ۲۵ ماه می همان سال در تبریز از نایب السلطنه خدا حافظی نموده بطرف سرحدات روسیه عازم گردید.

در محل باش آیران که در آن تاریخ نقطه سرحدی ایران و روس بود یعنی آخر خاک ایران و اول خاک گرجستان، قزاقان روس که باستقبال سفیر انگلیس آمده بودند باو تبریک ورود گفتند، موریر معروف تا اینجا همراه سرگوراوزلی بوده و از اینجا مرخص شده بایران مراجعت نمود.

همینکه سرگوراوزلی به نزدیک شهر تفلیس رسید يك عده از شاهزادگان گرجی و ارمنی با يك اسکادران سواره نظام روس از او استقبال نمودند. جنرال رتیشف فرمانفرمای گرجستان با محبت تمام او را پذیرفت و میهمانیهای باشکوهی بافتخار او دادند. چندین بار سلامتی او داده نوشی کردند و بافتخارش چندین تیر توپ شلیک و یاد دوستی دائمی و ابدی دولتین روس و انگلیس شادینا نمودند جنرال رتیشف نطق ها کرد و خدمات سرگوراوزلی را که در ایران مخصوصاً در عهدنامه گلستان به امپراطور روس نموده بود یادآوری نمود و قشون را امر داد بتقدردانی از این خدمات چندین بار هورا بکشند.<sup>(۱)</sup>

این استقبال و پذیرائی و میهمانیها تنها در تفلیس نبوده بلکه در تمام امتداد راه از سرحد ایران تا مسکو و پترزبورغ با نهایت جلال و شکوه بعمل آمده که برای کسب اطلاع بیشتر بایستی بخود کتاب یادداشتهای سرگوراوزلی مراجعه نمود.

سرگوراوزلی در ۲۳ ماه اوت ۱۸۱۴ با احترام و تجلیل وارد پترزبورغ شد. پس از دید و بازدیدهای مفصل که همه آنها از روی محبت و مهربانی بوده در ۲۸ اوت بحضور الکساندر اول امپراطور روس رفته که شرح آنها در یادداشتهای خود چنین

مینویسد :

و در ساعت ۱۲ روز عازم قصر امپراطوری شدم. در آنجا کنت تالستوی وزیر دربار مرا با مهربانی پذیرفت. آن روز فقط یکی از شاهزادگان بنام پرنس توفیاکین حضور داشت و غیر از او کسی در آنجا حضور نداشت، زیرا که امپراطور در آن روز فقط مرا بحضور طلبیده بود. بعد مرا با طاقیکه امپراطور در آنجا بود هدایت نمودند همینکه داخل اطاق شدم دیدم امپراطور دم پنجره ایستاده، من در را عقب خود بسته اولین تعظیم خود را بجای آوردم. امپراطور جلو آمده بمن دست داد و بادست خود مرا کشیده نزدیک پنجره برد و بزبان فرانسه گفت من منتها درجه خوشحال هستم که با کسی آشنا میشوم که یک چنین خدماتی در مذاکرات و انجام صلح با ایران نسبت بمن نموده است. این صلح با ایران به بهترین شکلی از حیث منافع و شرافت انجام گرفته است؛ من با نهایت میل و شغف آنرا قبول نموده‌ام و این غیر ممکن است که من بتوانم احساسات درونی خود را نسبت به شما اظهار بدارم.

سرگور او زلی گوید، من در جواب گفتم :

«اعلیحضرتا، این خدمات محقر من، که سعادت مرا بانجام آن یاری نموده تا در ایران بجا آورم، فقط قسمتی از وظایف من بوده و اینها در اثر اطاعت از اوامر دولت پادشاهی انگلستان میباشد که بمن دستور داده شده بود، حال اگر این خدمات من مورد قبول اعلیحضرت امپراطور واقع شده است در این صورت بدون تردید آرزوهای قلبی من از طرف خداوند بر آورده شده است. من اینک سعادت مندترین افراد بشر میباشم.

دوباره امپراطور دست مرا با محبت تمام از روی میل فشار داد، در حالیکه میخواست رضایت و امتنان خود را بطور قوق العاده مؤثری نشان بدهد. بعد گفت من در این باب با والاحضرت نایب السلطنه و لرد کاستل رو صحبت نموده‌ام. او خود از این خدمات شما مطلع بود و یقیناً آنچه که در قوه دارد بطور مادی و معنوی بشما مساعدت نموده جبران زحمات شما را خواهد نمود.

پس از آن از مسافرت من در مملکت روسیه سؤال نمود که چگونه در قلمرو